



د امریکا نځه

\$1.50

شماره هفتم / سال بیست و هفتم / ۳۰ میزان ۱۳۹۷ / ۲۴ سپتمبر ۲۰۱۸ / شماره مسلسل ۱۰۵۱

دروډ بر روان پاک شهید غیر تمند وطن جنرال عبدالرازق اچکزی

توطئه مشترک بیگانگان وایادی داخلی شان، پس از سالها تلاش باهمی، بالاخره به شهادت فرزند والامقام ملت انجامید. جنرال عبدالرازق طوریکه متعهدبود، درراه صیانت کیان کشور جان عزیزش را نثارکرد. رحمت حضرت حق تعالی بر روان پاک او باد.

افغان مینې مارکیت عرضه کوننده انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ

تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان تازه، روت، میوه های خشک تازه وارد از وطن وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند

6566 Backlick Rd.
Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

امیر کیفی انتیاک، کالیفورنیا

دیپلوماسی در جهان خطرناک

جان کیری وزیرخارجة سابق امریکا در کتاب خود زیرعنوان (هرروز اضافی است)، در فصل شانزدهم آن راجع به تأسیس حکومت وحدت ملی افغانستان مطالبی رایبان داشته، ومن خواستم بطور فشرده از انگلیسی به دری برگردانم. این کتاب در هفته اول ماه اکتوبر به بازار عرضه شده است :

«من رابطه قوی با حامد کرزی داشتم، زمانیکه رئیس کمیته ارتباط خارجی سنا بودم در حل مشکلات انتخابات ۲۰۰۹ نقش مثبت بازی کردم. همچنان ارتباط من با پاکستان خوب بود.

افغانستان چانسهای فریبنده و چالشهای فراوانی رادر دور دوم ریاست جمهوری بارک اوباما پیش کرد. اداره بوش توجه خود را به عراق معطوف نمود بدون اینکه کدام ستراتیژی خاص را برای افغانستان طرح کرده باشد. در سال ۲۰۰۸ اوباما در کمپاین انتخاباتی تعهد سپرده بود که افغانستان را در مسیر درست قرار داده که بسیاری آنرا (جنگ خوب) با مقایسه اوضاع نابسامان عراق میدانستند. دوره اول ریاست اوباما با ازدیاد عساکر و دیپلوماسی گذشت که قسماً موفق و قسماً ناکام بود. دوست من ریچارد هولبروک کوشا بود که گره از مشکلات را باز کند ولی قلبش توان برداشت اینهمه مشکلات را نداشت، لذا تسلیم مرگ شد.

در سال ۲۰۱۳ اکثریت امریکاییان فکر میکردند جنگ افغانستان پایان ناپذیر است، هر سالیکه ما از حادثه تلخ یازده سپتمبر فاصله میگیریم بهمان اندازه مردم و کانگرس امریکا سؤال میگردند که بودن ما در افغانستان چه معنی دارد؟ پوست کنده بگویم که عده زیادی از متجربین خسته از جنگ در شورای امنیت ملی ریاست جمهوری به عین ذهنیت بودند، آنها از احساسات بالاپایین کرزی خسته شده بودند. علاوه بر آن از راندن طالبان ۱۲ سال گذشت و هنوز هم مبالغ هنگفتی را به مصرف میرساندیم و متواتر تلفات جانی نصیب مامیشد. ماین کار را برای از بین بردن لانه های تروریستی انجام دادیم نه اینکه بستری از دمو کراسی جفرسنی رامهیا سازیم . بهر صورت حضور ما در افغانستان بزرگ بود، ماتعهدات خود را برای افغانستان به عجله و شتاب راه اندازی کردیم، نتیجه چه بود؟ با کمیهای آموزشی طالبان والقاعده و پناهگاه تروریستان روبرو شدیم.

نظر من از آمدن در اداره اوباما این بود که ما باید افغانستان را از جنگ بیرون کرده به یک کشور امن و حکومتی که بتواند به پای خود ایستاد شود تبدیل کنیم.

من مصروف معضله افغانستان شدم، یکی از نخستین کارهایم تماس تلفونی با کرزی بود. خواستم به او گوش دهم ولو که سؤال بخصوصی از وی نداشتم. کرزی شخص جذاب، سبک سرمزاج و احساساتی بود. کرزی میگفت امریکا یی ها برای ش شرایط میگذارند و لکچر میدهند. لذا قهر میشد و با ایشان معامله نمیکرد. مگر او وطن دوست بود و میخواست مملکتش متحد بماند. چیزیکه او را رنج میداد قتل پدرش، دوری از وطن و مهاجرت در پاکستان و همکاری با اتحاد شمال بود. ما با هم صحبت کردیم، او آرزو کرد یکبار دیگر انتقال موفقانه دمو کراسی صورت گیرد. من فکر کردم اگر با او تماس دایمی داشته باشم شاید بتوانم ذهنیت مردم و کانگرس را مبنی بر خردسری وی و بندوباری کرزی تغییر دهم، من میدانستم که او قبول کرده بود که انتخابات ۲۰۱۴ ختم ریاستش است ولی او هنوز هم یک بازیگر بانفوذ در عقب پرده در کشورش بود. کرزی بمن اظهار داشت که سال ۲۰۱۳ یک سال مشکل زا خواهد بود. مذاکرات درباره قرارداد امنیتی امریکا با افغانستان به بن بست رسیده بود. کرزی حاضر نبود این قرارداد را امضا کند، بنأبھانه میکرد و بالاخره آنرا به حکومت بعدی محول کرد.

بعد از مراسم تحلیف بحیث وزیرخارجه تصمیم گرفتم به افغانستان سفر ناگهانی و غیر مترقبه کنم. بانوی جوانی که جدیداً بحیث مامور وزارت خارجه مقرر شده بود در جمله اعضای سفرم بود. اما دو هفته بعد این جوان در یک حمله انتحاری در ولایت زابل با سه عسکر و ترجمان شان هنگام توزیع کتاب برای شاگردان کشته شدند. از بین رفتن این دیپلمات جوان مرا عمیقاً متأثر ساخت.

از هر طرف صدابلند میشد که افغانستان را بحال خودش بگذارد که ازمم بپاشد. ولی برای من مشکل بود افغانستان را به این حالت بگذارم که در پررتگاه سقوط قرار گیرد.

وضع خوب نبود، واقعاً افغانستان در پررتگاه تجزیه و آشوب داخلی مواجه شده بود. روند انتخاباتی اول در ماه جون بخوبی پیش میرفت، داکتر غنی و داکتر عبدالله بحیث نامزدان پیشینستاز عرض وجود کرده بودند. غنی یک نشنلست پشتون، تکنوکرات بدزبان طرفدار غرب بود. چون بیشترین حیات خود را در امریکا گذرانده بود از آنرو نمیتوانست با سیاستمداران محلی کنار بیاید، فکر خوب داشت اما در سیاست بی تجربه بود. او یک شخص خلونگر و متمایل به مایکرو منجمت داشت که هرگز برایش مفید واقع نشد. او راغب به عکس العمل ولو که حرف جانب مقابل درست می بود. از جانب دیگر داکتر عبدالله آرام، سرد، زحمتکش و ملایم صحبت میکرد. او دید غنی یعنی تجربه تکنوکراتی را نداشت. او همیش وقت شناس و تعمیر کننده اتحاد و همبستگی موثر بود. او میدانست که چطور عقب پرده کار کند. مامورینی که در وزارت خارجه امریکا در دیسک افغانستان کار میکنند به این عقیده بودند که هردو عبدالله و غنی برای اداره افغانستان نسبت به کرزی بهتر میباشند. هردو طرفدار غرب و هر دو خواهان روابط خوب با امریکا هستند، هردو را خوب میشناسم و هر دو لیدر خوب در مواقع مختلف اند. عبدالله یک سیاستمدار طبیعی و غنی متفکر(!)

مشکل عبارت از روند دوم انتخابات ریاست جمهوری در ماه جون بود. ما فکر میکردیم که صرف نظر از اینکه نتایج انتخابات چطور ارزیابی شود، برنده غنی است. این مربوط به امریکا نبود که کدام شخص افغانستان را رهبری کند، ما از هیچ کاندید در زمان انتخابات پشتیبانی نکردیم، اما در یافتیم در انتخابات دست بازیها صورت گرفته و تقلبات گسترده و دیگری نظمیی ها انجام یافته است.

هردو کاندید ادعای کامیابی میکردند. عبدالله عقیده داشت که او در انتخابات ۲۰۰۹ موفق بود اما با خطر منافع و مصالح ملی به نفع کرزی گذشت، اما این را نمیخواست به آسانی صرف نظر کند. عبدالله کوشید طرفدارانش را آرام بسازد، آنها فوق العاده نارام بودند. در ماه جون حمایتگران عبدالله تهدید به تأسیس یک حکومت موازی باده یا دوازده ولایت کردند. یکتن از همکارانم هوشدار داد که افغانستان در لبه پررتگاه و سقوط قرار دارد و امکان تجزیه آن می رود. من از او پرسیدم اگر ما کمکهای مالی و نظامی خود را قطع کنیم عواقب چه خواهد بود؟ جوابیکه گرفتم چنین بود: نظام عسکری می باشد، پلیس معاش نخواهد داشت، و آنچه که بنام دستاورد حاصل شده از بین خواهد رفت، مکاتب و کلینیک ها مسدود شده و خلاصه مملکت به بحران دهه نود روبرو خواهد شد .

ما مجبور بودیم کنترل اوضاع را بدست بگیریم. من میدانستم که کانگرس در وضع حساسی قرار دارد. کرزی ارتباط همه جانبه را زهر آگین ساخته بود و تلفات جانی ما هر روز بیشتر میشد . اگر ما نتوانیم دو نفر واجد شرایط و طرفدار غرب را به تشکیل حکومت موفقیت سازیم دیگر چه کرده می توانستیم؟ مانمی خواستیم دست زیرالاشه نشسته شاهد خونریزی و سقوط افغانستان باشیم. عده زیادی از اعضای کانگرس فکر میکردند که باید از افغانستان دست بشویم. وضع نهایت خراب بود که بعضی ها بیا میگفتند که دالر را ضایع نکن! افغانستان را از خود ساخته نمی توانی! دست زن !

من فکر میکردم که تمام این تشویشها از جانب کانگرس و دیگران بی معنی است، امریکانمی توانست تماشاگر سوختن افغانستان باشد! من فکر کردم اگر سفری بکابل کرده وبه دیپلوماسی نفس تازه بدهم کار خوب خواهد شد. راهی برای عبدالله جستجو شود که باعث آرامش طرفداران وی گردد. از رفتن خود به کابل غنی و عبدالله را آگاه ساختم .

من به تیم خود هدایت دادم اشخاص کلیدی و بانفوذ را یادداشت و پیشنهادات خود را بنویسند. هدف ما یافتن بی نظمیهای انتخاباتی و پیدا کردن راه حل بود. عبدالله ادعا داشت که انتخابات در چهار یا پنج ولایت پشتون نشین بازنگری شود، چون در اینها تقلب گسترده به نفع غنی صورت گرفته باید تمام رای ها باطل محسوب شود. به من واضح و روشن بود که این روش درست نیست! (دنباله درص ۷)

جمال احمد خاشقجی روزنامه نگار سعودی

برگردان: عبدالاحد هادف

چه کسی دستاوردهای جهاد را بر باد داد ؟

روزنامه الوطن چاپ ریاض در شماره روز سه شنبه مؤرخ ۹/۵/۲۰۰۶م خویش، مقاله را در حاشیه بیانیه تلویزیونی سال گذشته گلبدین مینى بر اعلان بیعت به اسامه بن لادن سر کرده شبکه تروریستی القاعده تحت عنوان «معمای تندهی حکمتیاریه قیادت دیگران» به نشر سپرد که به قلم آقای جمال احمد خاشقجی مؤسس این روزنامه و مشاور مطبوعاتی سفارت عربستان سعودی در لندن و همکار نزدیک گلبدین در زمان جهاد نگارش یافت. ترجمه متن کامل آن قرار ذیل می باشد:

«در اواسط ماه اپریل ۱۹۹۲م حدود یک هفته یابیشتر از آن را در دهکده سرخاب مشرف بر شهر کابل پایتخت افغانستان در معیت گلبدین حکمتیار سپری نمودم. موصوف همان روزها در آنجا پایگاه گرفته بود تا مگر بتواند امتیاز تاریخی بزرگ را منحیت فاتح کابل و مجد اسلام در قرن حاضر نصیب شود! اما ناگهان فاتح دیگری از او پیشی گرفت و گوی سبقت را در میدان برد و باخت این افتخار بزرگ را از دست او ربود. این فاتح عبارت از احمد شاه مسعود بود که در عرصه جهاد و مبارزه نیز از حکمتیار چیزی کم نداشت. ولی در آن زمان ممکن نبود حکمتیار به تقسیم دنیامیان دونفر تن دهد.

روزهای بسیار فشرده و در عین حال خیلی حساس و سرنوشت ساز بود. صحنه هابصورت کاملاً دراماتیک شکل میگرفت. من در جریان این روزها لحظه های پیروزی و شکست، شادی و غم، تواضع و تکبر، فروتنی و غرور، راستی و دروغ را شاهد بودم. واقعیتها را دیدم که چگونه هر لحظه رنگ عوض میکنند و حق را ملاحظه کردم که چگونه در دست آدمهایی دگرگون میشود و هم برای اولین بار شاهد بودم که موشک استنگر چگونه به روی خود مهاجمان نشانه می رود.

آری، روزهای سرخاب با همه محدودیت و گمنامی آن در واقع یک نقطه تحول مهم و قابل توجه در مسیر تاریخ معاصر افغانستان به حساب می رود. به دلیل اینکه اگر آنچه ما در خلال این روزها شاهد بودیم به وقوع نمی پیوست، مجاهدین افغانستان هرگز دستاوردهای جهادیک و نیم دهه و پیامدهای قربانی دوملیونی ملتی در راه آزادی دین و وطن را از دست نمی دادند. همین روزهای سیاه بود که امیدواری ها را به خاک زد، اهداف و برنامه های مجاهدین در قبال ایجاد یک دولت عدالتمند اسلامی را بر باد داد تا بالاخره گروه دیگری به نام طالبان به میان آمد که در هماهنگی با همپیمانان شناخته شده خویش، زمین و میراث باقی مانده را از دست مجاهدین ربود که ادامه داستان بهمه معلوم بوده و ما تا کنون در جریان عواقب آن قرار داریم. استعداد عادل بترجی و یکی دیگر از دوستان سعودی حاضر در صحنه نیز مرادر جریان این روزها همراهی میکردند. آقای بترجی که در آن زمان ریاست یکی از مؤسسات خیریه سعودی فعال در افغانستان را بعهده داشت و بنده نیز در پهلوی کارهای مطبوعاتی از عضویت آن مؤسسه برخوردار بودم، در یک اقدام نیک به ثبت و تسجیل تمام حوادث آنروز هادر کتاب زیبایی تحت عنوان «چهارده روز حساس در تاریخ معاصر افغانستان» همت گماشته است. مطالعه این کتاب را برای جوانان مسلمان مخصوصاً جوانان سعودی منسوب به جریان «الصحوه» که همواره در موضع گیریهای تند و تیز خویش به تجارب جهاد افغانستان اتکاء می نمایند، توصیه میکنم و امیدوارم تا استاد بترجی نیز اقدام به تجدید چاپ این اثر گرانتقد ر نموده و حقایق دیگری را بر آن بیفزاید و یا کتاب دیگری در زمینه بنویسد. چون او شاهد عینی صحنه بوده و چیزهایی را میدانند که سایر حاضرین صحنه جهاد افغانستان از آن غافل اند.

گلبدین حکمتیار که اخیراً منحیت قهرمان جدید افراطگرایان امروزی تبارزنمود، در آن زمان نیز قهرمان نسل ما جوانان پر حماسه بود که همه شیفته و کشته شخصیت به اصطلاح قوی و متحرک او بودیم. ولی واقعیت از زمانی برای ما آشکار گردید که موشکها و خمپاره های او کابل و مردم بی پناه آن را به کام آتش فروبرد و خودش علیه برادران خود تیغ کشید و بالجابت زاید الوصفی به جان مسلمانان افتاد و (دنباله در صفحه هفتم)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد دانشگاه در نیوجرسی

ناتوانی محمدظاهرشاه وتوطئه های بیرونی

به سلسلهٔ (تلویزیون ژوندون، مظهر تعصب زبانی وقومگرایی درافغانستان) جالب اینست که همین صدراعظم که ازجباران تاریخ بود و قساوت قلب و بیرحمی اش به حدی بود که یکهازروسه وسی وینچ تن ازمهاجرین مسلمان بخارا را که اظلم کمونیستهای روس به وطن مایناه آورده بودند، وهمه پیر و برنا، طفل و زن ومرد، مریض و گرسنه، دربدر وازپا افتاده وبی خانمان بودند، ازقندز لی قندهار پای پیاده درزیر شلاق وقمچین اسپ سواران سنگدل وزیری و منگل روان میکنند، وچهارصدتن ازخوانین هزاره رابه بهانهٔ دعوت به همکاری برادرش سردارهاشم جلاله به کابل میخواهد وهمهٔ آن هزاره های پاکدل ومسلمان رادریک شب، فقط دریک شب تاریک سر میزند ونابود میسازد، که تاکنون کسی گورآن انسانهای پاکدل ویگناه رانمی دانددر کجاست! همین سردارشاه محمودخان که سرای جمشیدخان رادرقندز مملو از دختران وزنهای پاکدامن مهاجر ومؤمنهٔ بخارامی نمایدوبه حشری های پشتون جنوبی امرمیکندکه به عزت وآبرو وعفت آن دختران وزنهای مؤمنهٔ آواره دست درازی نمایند وپردۀ عفت شانرا بدرند، وهمین صدراعظم که به امرش بوجی هاازکلهٔ مهاجرین مسلمان وآوارهٔ بخارا پرمی شد وبه نزدش آورده میشد وبه دیدن آنهاشاد میشدوآرزوی شوربای کله خوری آن کله هارادردل میپوروانید،دربرابریک جاسوس کی جی بی عاجز میشود وچیزی بجزقبول کردن دشنام وتوهین ازدستش نمی آید.

شاه محمودخان که درآتش غضب وشعله های ناتوانی میسوخت به شادروان استاد خلیل الله خلیلی میگوید: من میدانم که این آدم (عبدالمجیدزابلی) از کجا آب می خورد، کاشکه ازبرادر زادگان من آب میخورد، این ازیک جای دیگرآب می خوردکه حالاکفته نمی توانم ! درواقع این عجزسردارشاه محمود خان نشان میدهدکه سازمان کی جی بی عملاگایینهٔ کشور رادردست داشت وحدافل سه وزیرآن کابینه یعنی عبدالمجیدزابلی(وزیراقتصاد)، سردارمحمد داؤود(وزیردفاع) وسردارمحمدنعم (وزیرخارجه) جواسیس آن سازمان بودند وبه منافع روس کارمیکردند. روی همین ملحوظ است که روسهامیگویندکه دورهٔ سلطنت محمدظاهرشاه یک دورهٔ طلایی برای پخش وگسترش کمونیسم درافغانستان بود .

علت اینکه چراشاه محمودخان موجودیت یک جاسوس کی جی بی را درکابینهٔ کشورافشا کرده نمیتوانست، خیلی مبهم است. ممکن از اوترس جان خوداین کاررا نمیکردویا ممکن اگرافشا میکردکه زابلی جاسوس کی جی بی درکابینه است، اوبرای دفاع ازخود افشا میکردکه سردارداؤودوسردارنعم هم جاسوسهای روس هستند، یا اینکه کدام ساخت وبافت دیگری درمیان بودکه دوام سلطنت در خانوادهٔ شاه به آن ارتباط داشت. بهرحال همانطورکه موجودیت یک جاسوس خارجی(عبدالمجیدزابلی) درکابینه یک خیانت و جنایت بود، البته افشانکردن آن نیزیک خیانت وجنایت حتی بالاتر ازآن است. درواقع زابلی به دزدی باجوال می ماندکه سردار شاه محمود دهن آن جوال راگرفته بود وهردو بایست به سزای اعمال خودمی رسیدند .

شاه محمودخان به استادخلیل الله خلیلی میگوید«چندرکعت نماز خواندم، سجده کردم وبه خداوندگفتم که من بندهٔ عاجز هستم وعبدالمجید زابلی راعفو نمودم»به این گفتهٔ سردار کمترمیتوان باورکرد، ممکن نماز خوانده باشد ولی رحم وعاطفه وبخشیدن وعفو کردن رابرخودتهمت می بندد! زیرا رحم وعفوکردن خصلت انسانهای رؤوف ومهربان است که این صدراعظم ازداشتن چنین خصایص عاری بودکه باآن قساوت قلبی که داشت زابلی راکه او را دشنام داد وتوهین کرد، خردوخمیرش نموده بود ودرپیش همهٔ اعضای کابینه اورابه اصطلاح به یک پسه ساخته بود، عفو ننماید. این خصلت مردان بزرگ است که هرگز نه درسردارشاه محمود صدراعظم ونه در برادرانش ودربرادرزاده هایش دیده شده است !

دراصل سردارشاه محمودبه اندازهٔ درآتش غضب میسوخت که میگوید اراده کرده بودکه «عبدالمجید رامیخواهم ودر روبروی منزل خود، اینجا و همین شب تیرباران می کنم.»، ولی معلوم میشودکه کسی برایش میگویدکه احتیاط کن، زوریجا نزن که نابودت می کنند، مشت و دروش برابرنیست. به همین خاطرمیگوید که من می دانم که این آدم از کجاآب میخوردکه حالا گفته نمیتوانم !

جالب است که پادشاه مملکت محمدظاهرشاه درمی یابدکه عبدالمجید زابلی صدراعظم کشور وآنهم کاکای ریش سفیدشاه را



12286 Ashmont Court #202
Woodbridge, VA 22192 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

نظم رادرمجلس وزرا برهم زده، بعوض اینکه زنجیرو زولانه کرده و به یکی اززندانهای کاکاهایش بفرستد، گریه میکند، عجز وناتوانی نشان میدهد وبه کاکای توهین شده اش میگویدتو مرابه عوض عبدالمجید دشنام بدهید و مرا جزابدهید ! گریهٔ محمدظاهرشاه نشان میدهدکه اوبه چه اندازه عاجز وناتوان بودکه حتی دربرابریک جاسوس هم کاری کرده نمی توانست ! دست وپایش بسته بود، و گرنه زندانی کردن، شکنجه دادن حتی اعدام ومثله کردن عبدالمجید زابلی نیزبه خانوادهٔ شاه بخصوص کاکاها وپسرکاکاهایش چیز مشکلی نبود. سابقهٔ این خانواده نشان میدهدکه هزارها انسان بیگناه را فقط به بهانه های ناچیزی نیست ونابودکرده اند ویاسالهادرسلول های زندان زنجیر و زولانه کرده اند.

شاه به اندازهٔ ضعیف وناتوان وترسو بودکه به کاکایش عذر و زاریها و گریه واشکریزی میکند، ولی به کاکای ریش سفیدش گفته نمیتواند که حالا عبدالمجید رابه دارمیزنم وغرغه میکنم یا زندانی اش میکنم، حتی اوجرئت نداشت که به کاکایش بگویدکه من او را ازمجلس وزرا میکشم واز وزارت برطرفش مینمایم. درواقع گریهٔ محمدظاهرشاه وعجز صدراعظم وکاکایش نشان میدهدکه سازمان کی جی بی به چه اندازه درکشورقدرتمندشده بودکه پادشاه رابه گریه وکاکایش رابه تواضع مجبورساخته بود ! میگویند درآنزمان سردارمحمدداؤود وزیرحریبه وسردارنعمیم برادر او وزیرخارجه بود وهردو بهانه کردندکه مریض هستیم ودرمجلس وزرا شرکت کرده نمی توانیم. این دوبرادر همدست عبدالمجیدزابلی وشریک پلان روسها برعلیه وطن مابودند. سردارهاشم خان جلادهم دراین آتش هیزم میریخت، او باروس هاکدام ارتباط نداشت، ولی این کاررا بخاطرعقدهٔ شخصی که دربرابر برادرزاده اندر خودداشت میکرد. نفوذ وتوانمندی کی جی بی دردولت شاه به حدی بودکه صدراعظم شاه محمود رامجبورمیسازدکه ازچوکی صدارت دست بکشد ومحمدظاهرشاه او را مجبوره استعفای جبری سازد، وزمینه رابرای شاه چنان ضیق ساخته بودندکه او مجبور شود کاکای خود را که برایش باصداقت خدمت میکرد، جبراً ازصدارت دورسازد و سردارداؤود راکه درصدد سقوط سلطنتش بود، بحیث صدراعظم مقررنماید !

باتقرر سردارداؤود بحیث صدراعظم، روسهاتوانستندشاه رابکلی در حاشیه بکشانند، وبه همکاری جاسوس غیررسمی خود سردارداؤود آمادگی های لازم رابرای اشغال افغانستان بگیرند. داؤود همه کار ها را بدون اطلاع شاه تحت رهنمایی ماسکو انجام میدادوشاه فقط توان آنراداشت که بگوید:«داؤودهیچ کاری رابه مشورهٔ من نمی کندو ازهرکاری که میکند خبرنمی شوم !»شاه اکثراوقاتش رادر کلپ بازی با رابرت نیومن سفیرامریکا، یا درقرباربازی با شاه نیپال ویا در سیروساعت تیری سپری میکرد. اینکه شاه ازپلان روسهابرعلیه وطن به چه اندازه آگاه بود وازپلان داؤودخان که برای روسهاخدمت میکرد به چه اندازه معلومات داشت، قابل سؤال است، زیرا اودرطی حیات خودچه زمانیکه پادشاه بود وچه زمانیکه مخلوع بود، ازچنین پلنهاوفعالیتهاهیچ حرفی نزدکه یابخاطرعدم کفایتش اذدرک مسایل بود یاازترس جان، اما سردارشاه محموداز پلانهای داؤود برعلیه شاه وازفعالتهای اوبه نفع روسها خوب آگاه بود.

شادروان استادخلیلی میگویدکه درقلعهٔ بست بودیم وسردارشاه محمود خان از وادی هلمند بازدیدکرد. دریک شب خلوت که در هوتل گرشک من بودم ومیرزامحمدخان وزیردولت، انجنیراکرم خان وزیرفروایدعامه ومحمدانور خان نایب سالار بود. محمدانورخان را به بهانهٔ بیرون روان کردیم، سردارشاه محمودخان گفت: «همین مجیدزابلی و داؤود همین کارها را میکندنتا تواریش(روسها)در افغانستان بیایند،چی کنم هرقدرمیکنم حرف مرااعلیحضرت قبول نمی کند. «عبدالمجیدخان زابلی برعلاوهٔ اینکه برای تطبیق پلانهای روس جهت به قدرت رساندن سردارمحمدداؤود فعالیت مینمود، روسهاوظیفهٔ این راهم به دوش اوگذاشته بودندتا درمیان خاندان سلطنتی دوگانگی رابوجود بیاورد. چنانکه سردارمحمدنعم خان را رئیس افتخاری هردویانک ومشاور همهٔ موسسات اقتصادی کشور ساخت،سردارمحمدعمرخان راکه شوهرهمشیرهٔ اومیشد رئیس بانک شاهی و سردارکریم جان یکی دیگراززندیکان خانوادهٔ شاه را رئیس بانک دیگرساخت، تایشان رابا سردارداؤود دریکطرف معادله و محمد ظاهرشاه وسردارشاه محمودخان رادرجانب دیگرآن قراردهد. ازجانبی رابطه بین سردارشاه ولی وسردارشاه محمود برسرنامزدی شاهدخت بلقیس که اول نامزد پسرشاه محمودخان بود، ولی سفری که شاهدخت مذکوربه لندن داشت، سردار ولی پسرسردارشاه ولی خان راملاقات نموده عهد دوستی و ازدواج بستند، خراب شده بود.

کشمکش و زورگویی درمیان اعضای خاندان سلطنتی بحدی رسیده بود که درآن مجلسی که سردار داؤودمی بود وسردارعبدالولی، این دومی طوری می نشست وپاهای خودرابالای میزبلندمیکردتاکفهای بوتش به جانب سردارداؤود باشد ! روی همین عقده بودکه سردار داؤود دراولین روزقدرت خود خانهٔ سردارولی رامورداصابت توپ قرارداداماسردارولی جان بسلامت برد !

سید آقاهتری

هامبورگ ، آلمان

آتش زیر خاکستر

مرحوم جنرال محمدنذیرکبیرسراج کتابی پرمحتوایی تحت عنوان(رویداد های نیمهٔ اخیرسده بیست درافغانستان) رانوشت که از هر نگاه معلوماتی، مستند، نسبتا باحقایق برابر، ساده، خیلی سلیس و روان، هروطندوستی که پویای حقیقتست، مطالعه اشرامشوره میدهم.

جنرال مرحوم درکتاب خودص ۵۴ چنین نوشت:(یک سال قبل ازکودتای کمونستی، قرابتی بین من وجنرال متقاعد محمد رسول خان، سابق رئیس ضبط احوالات به وقوع پیوست، جوان ترین دخترم، با جوان ترین پسرمحمد رسول خان باهم ازدواج کردند. این نزدیکی امکانات آنرا فراهم ساخت تا مکونات قلبی او را کاویده و بیرون بکشم. از او درباره داؤودخان ونیاتاش پرسیدم، چنین گفت «بعد ازانفاذ قانون اساسی، محمد داؤودخان مرابه منزلش خواست، بعد ازشرف جای وصحبت دربارهٔ موضوعات روزواوضاع کشورمقصد اصلی اش را چنین بیان داشت: مبلغ پنج ملیون افغانی نقدحاضراست، به اختیارت می گذارم، توسط آن اشخاصی مانندمجید کلکانی، ببرک کارمل، سید ظاهروبعضی ازوکلای چپگرا راتشویق نماکه درداخل مملکت ودرولسی جرگه بی نظمی هرج ومرج به وجودآرند. من پولش راقبول نکردم، اماگفتم این کاررا میکنم، به وعده خود وفا کردم. امروزاز کارخود پشیمان هستم وبدربارخداوند، همیشه دست دعا بالا کرده تقاضا میکنم، خداوندا مرا ازگناهای که به نفع داؤود خان مرتکب شده ام ببخشای، گناهانی را که برای منافع خود مرتکب شده ام، جوابده می باشم.»

نظریه این اقرار،آیامسئولیت جنایت سوم عقرب ودیگرنراآرامی هاتا تجاوز شوری برکشور به عهدهٔ داؤود خان نمی باشد ! ؟ /

افزون برهمهٔ اینها عبدالمجیدزابلی برای برخی از وزرا وبزرگان تحفه هامیداد تاایشان رابه جانبداری داؤودخان بکشاند، واطراف شاه راخالی سازند. درچنان حالت واوضاعی که تقریبا همهٔ خانوادهٔ شاه، وزرای غیرخانوادهٔ شاه و صاحبنظران جامعه ارتباط سردار داؤود رابا کمونیستهاو روسها درک کرده بودند. محال است که شاه ازآن ارتباط نامقدس آگاه نبوده باشد، ولی اینکه چرا جلوآنها را نگرفت یا حداقل سایش راافشا نکرد وبه مردم نرساند، سئوالی است که تنها جوابش را میتوان در جبن، عجز وترس او پیداکرد ! شاه به اندازهٔ از چیزی میترسیدکه تاآخر عمر جرئت نکرد که ازآن دسایس و همدستی پسرکاکایش با روسهاو جاسوسی اش باکرملین چیزی نگفت و بگذاشت تاکشور درحلقوم روسها فرو رود وملت دربدر، آواره ومحتاج بیگانگان شود وخون هزارهاهزار انسان بیگناه ریخته شود، زنهای وطن بیوه و اطفال وطن یتیم گردند.

اگرشاه جلوآن توطئه های سردارداؤود وبرادرش سردارنعم را میگرفت و ایشان رابه جرم جاسوسی به روس و کمونیستهاوخیانت به وطن به پنجهٔ قانون می سپرد، کشورماوسرزمین مابه این حالت بدبختی قرارنمی گرفت. غفلت شاه سبب شهادت هزارهاهزارانسان بیگناه ما و اسارت خاک ووطن ما و آوارگی ودربدیری مردم ما شد.

داستان پرخاش مجیدزابلی و شاه محمودخان را که شادروان استاد خلیلی دریادداشتهایش بیان کرده، خیانت دوخاین را بیان میداردکه یکی بالای دیگری شهادت میدهد، به ترتیبی که زابلی افتنامینماید که شاه محمودخان پول بیت المال رادالرساخته به فرزندش زلمی جان به امریکامیفرستد، وشاه محمودخان افشا مینماید که زابلی پول بیت المال رادالر ساخته به زنش به امریکا میفرستاد تازندگی مستریح وپرزرق وبرق داشته باشد !

روسها باهمدستی داؤودخان که صدراعظم شاه بود وازحمایهٔ اوبرخوردار به اندازهٔ درتارووبود کشورمانفوذکرده بودندکه تاسال ۱۹۷۸ یش از ۶۶۰۰ تن جوان کشوربعدازتحصیل درشوروی به وطن برگشته بودندکه قسمت اعظم آنهاباطرزدیدروسی وکمونیستی عیار و تعدادزیادایشان به هواخواهان سرسخت مارکسیسم لیننیسم تبدیل شده بودند. عدهٔ ازین جوانان بحدی شستشوی مغزی شده بودندکه به موجودیت خداوند(ج) باورنداشتند وازاکثریت شان شنیده ام و در نشرات شان خوانده ام که میگفتند ومینوشتند که گویا دین اسلام سبب عقب ماندگی ماشده است، وبه این عقیده بودندکه گویادین جامعه رامانند موریانه پوسیده میسازد .

تقریباً اکثریت مطلقى ازین جوانان را که من باایشان سروکار داشتم، به همین عقیده بودند. ایشان به لینن احترام به سطح پرستش داشتند. بالاینکه آنان دررشته های تخریکی وعسکری تحصیل کرده بودند اما سروکارشان بیشتربا نوشته های کمونیستی وآثار لینن نسبت به آثارونشرات تخریکی ومسلکی بود کیفیت علمی ومسلکی تحصیل یافتگان شوروی خیلی ضعیف بود، حتی اشخاص به سطح ماستری یا داکتری ازمسلک چیزی نمی فهمیدند، البته استثنائآت خیلی ناچیزی موجودبود. دردانشگان کابل تحصیل کردهٔ شوروی استادشده بود وفرمول آب رابرای شاگردان HOتدریس کرده بود! بعضی شاگردان که به آن موافقه نداشتند نردمن آمده وقضیه را گفتند. (دنباله درصفحهٔ هفتم)

داکتر غلام محمد دستگیر بroomفیلد ، کولورادو **لحظهٔ باجناب داکتر عبدالوهاب هادی**

وطندار دانشمندو عزیزم محترم داکترعبدالوهاب هادی سابق استاد دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی کابل در شماره های ۱۰۴۸و ۱۰۴۹ امیدهفته نامهٔ مردم افغانستان برداشت ونظریات عالمانهٔ خودرا دربارهٔ اوضاع سیاسی، اجتماعی، تاریخی و حکومتداری افغانستان در هفده سال گذشته جهت تنویر اذهان افغانستانی ها تقدیم نموده اند.

محترم داکترهادی، به فکرمن بنیاد حکومت داری آیندهٔ افغانستان از همه کنفرانسها اولتر درجینوا کج گذاشته شد که اکنون تا ثریاکج بلند رفته میروود. در جینوا قسمیکه به یاد دارم کنفرانسی با شرکت داکتر صمد حامد بحیث نمایندهٔ مجاهدین برگزار شدو اعلامیهٔ مطبوعاتی به دوزبان اردو و انگلیسی به نشر رسید. متأسفانه داکتر صمد حامد اشتباه کلان مرتکب شد و به مقابل پاکستانی ها جرئت نکرد بگوید اعلامیه باید بیکی از زبانهای ملی افغانستان هم نشر یابد ولی بعدتر که متوجه شدند و ترجمه های فارسی و پشتوی آن منشرگردید. تأسف بیشتر درینجاست که بی بی سی ازکنفرانس بن (۲۰۰۱)، کنفرانس توکیو (۲۰۰۲)، کنفرانس برلین (۲۰۰۴)، کنفرانس لندن (۲۰۰۶)، کنفرانس روم (۲۰۰۷)، و کنفرانس پاریس (۲۰۰۸) سخن میگوید اماازکنفرانس ژنوخود رابه کوچهٔ حسن چپ زده است. اینکه در متن آن چه دخیل بودکه امروزپیدا شده نمیتواند سوالیست بزرگ که ممکن شما جوابی داشته باشید. در عین زمان اگر داکتر حامد قدرت لیدرِشپ خود را نمایان میساخت و در مقابل نشر اعلامیهٔ جینوا که بزبانهای ملی افغانستان نبود احتجاج میکرد ممکن پاکستان در روش امروزی خود تجدید نظر میکردو میدانست که افغانستانی ها دغل کاری های شانرا تحمل نمیتوانند.

گروه پادشاه فقید بیست وسه مرتبه دور جهان سفرهاداشتنند، وقت خوش گذرانیدند!امانتوانستندپلان شاه رابرای بازسازی افغانستان به جهانیان موفقانه به کرسی پذیرش تکیه دهند وبرای مردم افغانستان که انتظارشدیدبرای دریافت موقف پادشاه در دوران جهاد وحتی حکومت جلای وطن داشتند به گودال ناامیدی فرو رفت.

قانون اساسی افغانستان به اساس ستاندرهای دموکراسی غیر قانونی است (دستگیر– شماره ۶۱۶ امید). گلهٔ شما ازداکترطاهر هاشمی و موسی معرفی بجاست ولی چون وزن زیاد رادرجلسات لوی جرگهٔ قانون اساسی پشتونها بردوش داشتند صدای تاجیکهادر جرگه بین غالمغالها ناپدیدگردیده بود. بآنهم جای تأسف است که نخبگان شامل جلسه به نکات بسیاراساسی عطف توجه ننموده بسرعت وکورکورانه تحت نشئهٔ ماهیچه پلوهای جرب امضا نمودند و تصامیم میان تهی را پذیرفتند که به یقین اکنون انگشت پشیمانی زیر دندان میگزند.

قانون اساسی افغانستان خلاهایی از نظر مدنی، اخلاق و دینی دارد که برای هیچ یک وطندوست قابل قبول نیست: از نظر مدنی، مادهٔ چهارم فصل اول (دولت) لست ملت افغانستان را از حرف «پ (بعوض حرف «الف» که در همه جا معمول است شروع کرده اند و دلیل به اساس اکثریت پشتون ها خنده آور است، زیرا کدام نفوس شماری تحت نظارت ملل متحد صورت نگرفته که اکثریت پشتون ها را تثبیت نماید و لو که اکثریت هم از پشتونها باشد، بازهم ازنگاه مدنیت لست باید از «الف» شروع میشد. معروفی صاحب بحیث تحصیل یافتهٔ انگلستان باید به این امر متوجه می بود. از نظراخلاقی، در متن قانون اساسی اکثراً از ملت افغانستان نام برده شده که ملت افغانستان را افغانستانی میسازد نه به شهرت کاذب ملت افغان و آنهائیکه عوض ملت افغانستان ملت افغان و حکومت افغان یاسفارت افغان میگویند ومینویسند بضد قانون اساسی افغانستان رفتار نموده مستوجب جزا هستند .

ازنظردینی، جبر دراسلام خلاف اوامرخداوندیست و از لا اکراء فی الدین همهٔ ما و شما مطلع هستیم. بآنهم جبراً همه اقوام از ایماق تا هزارهٔ مارا «افغان»نام داده اندکه نام پشتونهای ماست در (دستگیر– میگفتیم ما همه افغان هستیم_ شماره ۱۰۳۰ امید، دستگیر–عین عنوان بزبان انگلیسی درخراسانزمین مارچ بیستم ۲۰۱۸، دستگیر–دیالکتیک افغانستانی_شماره۱۰۴۵امید، دستگیر– کاش داکتر محمد حیدر یکطرفه نمیبود، شماره ۱۰۴۶ امید ودر سایت آر بائی دستگیر – ملیت افغانستانیست؛ ملیت افغان = ملیت پشتون) مفصلاً بحث شده.

ماده چهارم، فصل اول مینگارد: «ملت افغانستان عبارتست از تمام افرادیکه تابعیت افغانستان رادارد»در حالیکه شما میدانید: ملت افغانستان متشکل از کسانی اندکه در «افغانستان تولدشده اند»، نه پاکستانیها، امریکایی ها ودیگر جاسوسانیکه تابعیت افغانستان را جبراً یا به رضایت خودپذیرفته اند. درعین ماده تذکریافته که: «بر هر فرد ازافراد ملت افغانستان کلمهٔ افغان اطلاق میگردد» که همهٔ ماراخواهی نخواهی جبراً«افغان»ساخته اند. ولی مبارزه بمقابل «دزدی هویت»دوام خواهدیافت. قسمیکه دربالاندکریافت، در قانون اساسی اکثراً از ملیت افغانستان سخن زده شده که هر فرد افغانستان را افغانستانی یعنی ازافغانستان یاد کرده میتوانیم و اینکه میگویند منشأ ایرانی دارد، پس هندوستانی

وپاکستانی بودن را هم ایرانیهاطرح نموده، مخصوصاًکه پاکستانی را کسی نه پاک یادمیکنند ونه پاک میداند. اماماکه به اساس قانون اساسی وطن، خودرا افغانستانی میگویم بماجاسوس ایران تهمت زده میشودکه دراسلام گناه ست (داکترنظام الدین نافع، منهیات دراسلام،صفحه۱۹۳–۱۹۶)

حکومت غنی احمدزی درپیریوی از مادهٔ ششم قانون اساسی افغانستان کاملاً انکار کرده است، مادهٔ ششم امر میکند: «دولت به ایجاد یک جامعهٔ مرفه ومترقی براساس عدالت اجتماعی (کدام جامعهٔ مرفه ومترقی وکدام عدالت اجتماعی؟)، حفظ کرامت انسانی (کدام کرامت؟ پارچه عضو بدن طعمهٔ حیوانات یاتجاوزبر طفل شش سالهٔ شان)، حمایت حقوق بشر(حقوق بشرنه به اساس قوانین مدنی و نه به اساس تعلیمات قرآنی وجود دارد)، تحقق دموکراسی (انتخابات متقلب که تحقق دموکراسی نیست، لباس کوچی بحیث لباس ملی که تحقق دموکراسی نیست، برطرف ساختن جنرال های غیر پشتون که تحقق دموکراسی نیست، و یقیناً که پیدا شدن داکتر حمدالله محب بحیث مشاور امنیت ملی و متخصص کمیوتر، تا باز تقلب کاریهای دور اول انتخاب ریاست جمهوری اشرف غنی را تکرار نماید تحقق دموکراسی نه بلکه تحقق تقلبکاری است)، تامین وحدت ملی (امروزآنقدرتفرقه اندازی توسط ارگ دامن زده شده که در تاریخ افغانستان همتا ندارد ولی در وحدت پشتون ها و پشتون خواهان بمقابل غیر پشتونها بی نهایت موفق بوده اند)، برابری همه اقوام و قبایل (چگونه امکان دارد که همه را افغان نام دهید و بگوئید برابری همه اقوام و قبایل؛ ولی در حقیقت مقصد همه اقوام وقبایل پشتون بوده غیر پشتونها همه فراموش شده اند) و انکشاف متوازن درهمه مناطق کشور مکلف مییاشد (بلی انکشاف متوازن انتحاریون در مقابل شهر های تاجک و هزاره و ازبک نشین وغیره). آیا در ممالک متمدن و قانوندوست که مرد متفکر دوم جهان ندارند چنین روش ضد قانون اساسی تحمل شده میتواند؟ کاملاً نه! اینگونه لیدران بیکفایت با اعمال ضد قانون اساسی از موقعیت رسمی شان خلع میشوند و جزای سنگین بدوش میکشند.

در مادهٔ شانزدهم– فصل اول، ازجملهٔ زبانهای افغانستان با پشتوشروع کرده اند که غیرمدنی و خالی از اخلاق سند نویسی است؛ بازهم غریزهٔ علیانگری خود را بر منطق، تعقل و مسؤولیت ترجیح داده اند. علاوهٔا، بکدام افتخار! نشریات پشتسو درساحهٔ علمی و بکدام تعدد انتشارات درپشتو! ادعا میکنند که بایدپشتودر ردیف اول قرار گیرد. معلمین پشتو برای توسعهٔ زبان پشتسو چه خدمت کرده اند؟ پشتو تولنه در تعمیم زبان چند کتاب به نشر رسانیده که ماخذ علمی من باشد؟ افغانی تولنه در کالیفورنیا به زبان پشتسو چه خدمت کرده است که ازنظرادبی وعلمی قابل استفاده باشد؟ آنهائیکه چون شهرت ننگیالی این مسؤولیت را احساس کرده کتاب مینویسند، مغزجوانان شان را بمقابل غیر پشتونها مسموم میسازند که من این را خدمت به زبان پشتسو ووحدت ملی نمیدانم. این احساس ومسؤولیت دریک فارسی زبان چون من وجود داشت و اولین نشریهٔ علمی پشتو را در طب که مجموعهٔ لکچرهای پروفیسر شاه متخصص جراحی صدری بود، زیرعنوان «دصدری ناروغیو مختصره جراحی» ترجمه نمودم که با صحافت زیبا از طرف موسسهٔ فرانکن بطبع رسید؛ این اولین نشریهٔ طی در تاریخ کلتوری پشتونها بزبان پشتو درطب افغانستان است. بعد محترم پوهاند احمد سمیع احمدزی با همکاران شان کتاب داخله را به پشتو تدوین نمودند. آیا ماشرط بسیار ابتدائی یکصد هزار تالیف (حتی ترجمه) در زبان پشتو داریم که مستحق لسان علمی و اولی در یک مملکت باشد؟ تا نحصد سال پیش پشتو رسم الخط نداشت؛ بایزید روشان (۱۵۲۵–۱۵۸۲ یا ۱۵۸۵م) با ازدیاد سیزده حرف درفارسی نوشتن پشتو را رایج ساخت، ازینرو پشتو جزوی از لسان فارسی شمرده میشود (دهخدا).

درمادهٔ چهل ودوم – فصل دو، قانون اساسی حکم کرده است که: «هر افغان مکلف است مطابق به احکام به دولت مالیه و محصول تادیه کند..»«چراغوض هر افغان، اتباع افغانستان ذکرنشده؟در حالی که در ماده چهل وسوم تعلیم حق همه اتباع افغا نستان تأیید گردیده. برداشت من اینست: ملت افغانستان مالیه دهند تا اتباع افغانستان یعنی پاکستانیها و جاسوسان، مالیه ندهند و تعلیم مفت فراگیرند.

هادی صاحب عزیز، قسمیکه شمااشاره کردیدوتجربه نشان میدهد نه کرضی در سابق و نه غنی فعلاً به این قانون اساسی اهمیتی قایل اند. علمای دین که از قدیم الایام به قانون اساسی معتقد نبوده آرزو دارند تا قانون شریعت به جایش برقرارشود. متأسفانه که این گروه کمتر ازتعقل کار می گیرند وآن منطقیی که آموخته اند بطورغلط مورداستفاده قرارمیدهند ونمیدانند که «جمهوریت اسلامی»افغانستان روش ها و پالی های خود را با نظر داشت احکام الهی« در قرآن مجید و احادیث صحیح رسول الله« طرح نموده واز طرف علمایی که در جلسه شرکت داشتند پذیرفته شده است.

بلی! تقلب درانتخابات گسترده بود و فکرمیشود که باظاهرشدن حمدالله محب در صحنه بحیث مشاور امنیت ملی و متخصص در

کمیپو ترساینس «همان خرک و همان درک «باز به راه بیفتند. میگویند سردار ثقلب دوراول انتخابات اشرف غنی همین آغا بود که بعدبه سفارت افغانستان پاداش داده شد.

بنظرمن هرچه باشد درپس پرده انگریزها، امریکائیها وممکن روسها درانتخابات آیندهٔ افغانستان ازطریق گماشته های خودوپخش معلومات غلط در رسانه ها مانند مداخله در انتخابات امریکا، ثقلب را پخته تریپاده کنند (دستگیر – توطئه گران روسی و انتخابات ۲۰۱۶ امریکا درشماره ۱۰۴۹ امید، دستگیر– ترجمهٔ مکمل ۳۷ صفحه راپور گراند ژوری در باره روسها در وب سایت خراسان زمین)

محترم داکتر صاحب هادی، تاسف درینجاست که ما انتلکترول های راستین نداریم. شما فکر میکنید که در جامعهٔ افغانستانی ها شخصیتی مانند جان مک کین متوفی که بضد خواسته های رئیس جمهور که از حزب خودش است و بضد خواهشات هم حزبی های خود فقط برای بهبود صحنی مردم امریکا که

«اوباما کبیر «ملغی نشود رای داد؟ پیدا میشود. در مقابل، مردم حق شناس امریکا تابوت وی را به چه حد با احترام و چشم گریان آمادهٔ دفن با عالیترین اعزازعسکری نمودند. که متأسفانه ما این جرأت واخلاق قدر شناسی را در دانشمندان پشتون خود سراغ نداریم. برای تأیید گفتاردین رابطه دو مثال عرضه میدارم:

چند روزپیش در شمارهٔ ۱۰۴۵ امید داکتر محمد حیدر سابق رئیس دانشگاه کابل نوشتهٔ مسوطی داشتند ومیخواستند که وضعیت نا مناسب غرب را در حوالی قرن هژده به وضعیت فعلی افغانستان مقایسه نموده توصیه فرمودند که ماهم مثل آنهاازگپ وگفت بگذریم و بیذیریم که همه افغان هستیم. من در شمارهٔ ۱۰۴۶ امید به جواب شان نوشتم که کاش توصیهٔ شان عالمانه وعمیق میبودنه یکطرفه؛ نه ماآن اخلاق مدنی اروپائی داریم و نه آن سوبهٔ که تعصب و قومگرائی خود را یکسو گذاشته موضوع را با اساس نوشته های نخبگان پشتسو صادقانه حل و فصل نمائیم. یقین دارم که میدانند از بایزید روشان تا گل پاچا الفت و شهرت ننگیالی همه، پشتون را افغان وافغان را پشتون گفته اند؛ چشم پوشی از آثارشان خلاف اخلاق ریسرچ و خلا در نویسندگی تحقیقاتی است.

مثال دوم، که حق ناشناس هستیم ازجریان گفته های علماولیدرهای نامنهاد برملا گشته است. بفکر من در تاریخ سه صد سالهٔ پادشاهان افغانستان مرحوم فقید غازی امان الله کسی بود که علم استقلال طلبی سیاسی افراشت و انگریز را دشمن خود ساخت و نخواست با لگهٔ غلامی و خون مردم خود، براریکه تاج و تخت تکیه زند. با پلان های وسیع برای رفاه عامه وتجدد نگری بحرکت افتاد. اما حرکت رفاه عام او در همه امورات اجتماعی، صحنی، معارف و ترانسپورت و تجارت و فابریکجات و غیره توسط همین دارو دسته به تبعیدش انجامید. به عوض عرض معذرت به فامیل او مردم افغانستان و تقدیر و حق شناسی از خدمات او فقط، جهت خوشنودی انگریز ها، برای حکم تکفیر او که قطعاً مسح چنین بیعدالتی نیست علم افراشته اند. کاش این ناسپاسان واینگونه مردم سر به چاک گریبان خود انداخته بنگرند که: چه کسی بیشتر مستحق تکفیر است.

ازخدمات شمابرای تهیهٔ اخبار دروطن که همه منتظرصداهای امریکا میبودند ما همه سپاسگذاریم. حتی برای شنیدن اخبار صدای امریکا و بی بی سی مردم رادیوهای موج کوتاه روسی میخریدندودرکنجی می خزیدند تا بشنوند در وطن چه میگذرد. این یک خدمت فوق العاده برای رنجبران افغانستان عزیز بودکه شما وهمکاران تان تبریک میگوئیم. شخصیتهای افغانستانی مانند شما که ضمیر پاک و احساس وطندوستی راستین دارند نمیتوانند که با وطنداران درظاهر وطندوست ولی درخفا برای چهل وهفت مملکت مختلف رابطهٔ جاسوسی دارند، همکار شوند. ما خوش نباشیم که میرویم برای امریکایی ها ترجمانی میکنیم و پول هنگفت میگیریم.

برای همه ای ما وشما، روز بر آمدن از وطن اندوهگین ترین روز زندگی ما بود و با چشمان اشک ریزان از فضای وطن عبور کردیم. من با پلان کلان و دیپلوم معتبر FRCSتخصص در جراحی از هدنبره با دوسه دیپلوم های دیگر بوطن برگشتم. با شوق زیاد کتابخانه ای مجهز مضامین جراحی بعوض موتر وپول با خود آوردم. لکچر ها تهیه کردم. برای افغان طبی مجله و طبیعی علوم مضامین در ظرف یازده ماهی که در کابل بودم نوشتم. متأسفانه نه داکتر صاحب لودین مرامیخواست ونه سیستم کمونستی. چه کس میداند که اگرپلان کشتن من توسط علی صدری شف جراحی چهارصد بسترمن نمیرسید امروز درکجا میبودم. میگویند، چاه کن را چاه در پیش است، و نمیدانست که روزی معاونش او را ترور خواهد کرد. پلان سرویس جراحی اننای ما که میخواستم بعد از مرکز هانک کانگ در جهان شهرت پیدا کند هدفی بود که با خود در قهر زمین خواهم برد.

ما وشما در امریکا یک آرامی نسبی داریم. آیا نواده های ما میتواند با ضدیت های فاشیزم جدید و سیستم محافظه کاری نوع مسیحی زندگی مرفه داشته باشند؟ نمیدانم! میگویند (دنباله درصفحهٔ ۸)



نظری به یک نشریهٔ زیبای صوتی باعنوان (کعبهٔ دل) سخنور: سیدمصطفی هاشمی

خوانندگان گرامی جریدهٔ وزین امید !

درهمین هفتهٔ که در جستجوی کتابی ازنویسندگان ارجمند و صاحب نظردر هجرت که جهت معرفی به علاقمندان فرزانهٔ این بخش بودم، که تلفون کوشان عزیز مشفقانه بصدآآمد وگفت اینبار درعرض کتاب، چندیسی دی ثبت آواز موزیکال ولدنواز دوست

گرامی، بیانگراشعار پرمحتوای ادبی وعرفانی زبان زیبای پارسی را خدمت میآرم تابامعرفی آن مشتاقان شعروادب مستفیدشوند.

ثبت خوشنوای (کعبهٔ دل) راجناب هاشمی فرهیخته وفرزانه بااین یاد نامهٔ معروف ومقدس خداوندمتعال آغازنموده است :

به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید

خداوند بخششندهٔ دستگیر کریم خطاپوش پوزش پذیر

این مصراع جاویدانی باآهنگ دلنواز سرود وشهنایی همراهی شده است، طوریکه خیال میکنید درخانقاه صوفیان ومتقیان تکیه برزانوی تفکر ننشسته ایدوبراین ابیات یک شاعرصوفی مشرب گوش میدهید:

در خانقاه اگر جلوهٔ ما بینی در حریم دل جلوهٔ خدا بینی
رازآسمانهارادصدای ماخوانی نورصبحگاه رادرجین مابینی

همچنان گفتارآغازین جناب سیدمصطفی هاشمی بانام مقدس خداوند باآهنگ دلنواز نای همراهی میشود، ازهمان نایی که در مثنوی مولینا جلال الدین بلخی چنین تعریف شده است :
بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند
گز نیستان تا مرا ببریده اند ازنفیوم مردو زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه ازفراق تابگویم شرح درد اشتیاق
سخنور سخن سنج آقای هاشمی درتعریف عشق ازقول مولاناگوید:
علت عاشق ز علت هاجداست عشق اصطلارب اسرار خداست
درعین زمان پارچه های موسیقی نای و سرود وسیتا باهمراهی طبلهٔ دلنواز زمزمه های دلنشین ویانات روحپرورجناب هاشمی راهمراهی میکند، ولی حالکه شماخوانندهٔ عزیزچنین نواهای ملکوتی راشنیده نمی توانید، بگذارید اززبان حافظ شیرازمکالمه اش ربا مغنی تقدیم تان کنم:

مغنی بزن آن نواین سرود بگو با حریفان به آواز رود
مرابعادو عاقبت فرصت است که ازآسمان مژدهٔ نصرت است
مغنی نوای طرب ساز کن به قول وغزل قصه آغاز کن
که بار غمم برزمین دوخت پای به ضرب اصولم براور ز جای
وهاشمی عزیز همراه بانغمهٔ دل افروز سرود می گوید :

ارمغان آوردم من ازکوی عشق شعرنغز و حکمت وداروی عشق
ومی افزاید: امیدوارم این مجموعهٔ داروی درد دل دلدادگان وفراق کشیدگان باشد...
دربارهٔ عشق ومحبت چنین علاوه می کند :

شادباش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جملہ علتہای ما
ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک ازعشق پرافلاک شد کوه دررقص آمدوچالاک شد
هرکه راجامه زعشقی چاک شد اوزحرص وعیب کلی پاک شد
وبازهم آهنگ سرودوسیتار گفتارگهربارسیدمصطفی هاشمی عزیزرا در ترنم روحپرور همراهی میکند، وجون شمااین نغمه های دلنوازا شنیده نمی توانید، به این ابیات حافظ دل تانرا شاد کنید:
مغنی نوایی به گلبنانگ رود بگو و بزن خسروانی سرود
روان بزرگان ز خودشادکن ز پرویز و بایزید یاد کن
هاشمی عزیز درپی گفتارش دروصف محبت ازقول شاعرمی گوید:

ازمحبت خار ها گل می شود از محبت سرکه ها ملّ می شود
وعلاوه میکند:

عشق از ازل است وتا ابد خواهد بود جوبندهٔ عشق بی عدد خواهد وشاعری درهمین راستا گفته است:

بیا بامن که مردم پارسا اینجاست بیاکه کعبهٔ عشاق باصفا اینجاست
و(کعبهٔ دل) سی دی دنواز، ساخته وبرداختهٔ جناب هاشمی نیز انعکاسی ازهمچوکعبهٔ باصفا ونورافزای معنویات واندیشه های تصوفی وعارفانهٔ انسانیت. یقیناً هاشمی عزیزاین شعرا دراندیشه اش درپیشکش (کعبه دل) پرنجوا و پرصدا خواهد یافت:
مکوکہ صفا و وفا ومردمی گم شد بیاکه رسم صفا و رة وفا اینجاست !
آقای سیدمصطفی هاشمی با تهیه ودکلمه وثبت این اثرماندگار در شناسایی نخبگان شعروادب وفرهنگ نیز خدمت شایانی کرده است، همانطورکه شاعری گفته است :

نوردانش به دل هرکس زاول تایید کرد بی شبهه خداوندجهانش تایید
جامعه زنده به دانش بودوانشمند همه راسوی خردمندبود چشم امید
درهمین راستا شخصیت خردمند ونویسندهٔ ژرفنگر، دوست وهمصنفی گرامی ام داکترعبدالغفور روان فرهادی تحت عنوان (معنی عشق نزد حکیم سنایی غزنوی درسلسلهٔ عاشقان درشعرعارفان ودربخش آزادی عشق ازظواهر، مضمون پرمحتوایی نگاشته، گلچین آن اینست:

عشق نه درشرع میسر است ونه درآب و گل این جهان :

عشق بازبچه و حکایت نیست هرکه عاشق شناسد از معشوق
چون وصیت کنم به عشق ترا که مرا نوبت وصایت نیست
عشق ما را ولایتی داده ست هرکراعشق نیست دردل وجان
عشق درعقل و علم در ناید عشق را بوحنیفه درس نگفت
عشق حی است بی بقا و فنا عشق حبیبست از برون بشر
وبیانگر آزموده آقای هاشمی درد کلمه اش ازقول شاعرمیگوید:

در باطن نفس چون است کافر مشوراضی بدین اسلام ظاهر
گیرم که هزارمذهب از برداری باآن چه کنی که نفس کافرداری
سررايه زمین چه مینهی بهرناماز آن رابه زمین بنه که درسر داری

سخنسرای عزیزهاشمی درفرصتی به سراغ منصورحلاج میرودو میگوید:منصورحلاج درشهر بغداد به دارآویخته شد چونکه گفت:
اناالحق ! وبه قول حافظ: گفت آن یار کزوگشت سر دار بلند-

جرمش این بودکه اسرار هویدا میکرد، ومردم ظرفیت درک این سخن رانتوانستند وبا او چنین کردند...
وچون منصور خودرا ندیدکه نسبت خودرا به ذات حق نمود...امافرعون خودرا دید وگمراه شد.

گویندهٔ عزیز ازشیخ محی الدین چشتی چنین روایت می کند :
من نمیگویم اناالحق، یارمیگوید بگو چون نگویم، مرا دلدار میگوید بگو
درهمین لحظه آهنگ حسرتبار سیتاربعصدا می آید وروح وروان آدمی را صیقل می بخشد ومغنی خوش آواز این زمزمه های تاردلنوا ربا نغمهٔ روحپرور همراهی میکند، وجون شماخوانندهٔ عزیزامکان شنیدآثراندارید، ازسرودهٔ حافظ بخوانید:
مغنی دف وچنگ راساز ده

درمیان زمزمه های مغنی وسرودتارهای دنواز، هاشمی عزیز در مسیرکعبهٔ دل به سوی گفتارگهربارحضرت بیدل میرودکه میگوید:

به دورکعبه کارت چیست بیدل اگردانسته ای دل خانهٔ کیست
سنگ راه خودشماردکعبه وبیتخانه را هرکه چون بیدل طواف گوشهٔ دلهاکند
هنوزهاشمی عزیزدرگفتارش همراه باطواف گوشهٔ دلهای بیدل است که آهنگ تارهای دلپذیر ودماغ پرورطنین اندازمیشود.

بهر حال (صدای) دکلمهٔ سخن پرداز سیدمصطفی هاشمی(صدای) تار های دنلوازموسیقی، هرکدام درحریم صدا که اولین ندای خلقت در کاینات وپدیدهٔ نخستین آدمیان است، مفاهیم گستردهٔ دارد. به قول مفکرین وتحقیقات کتب دینی وخلقت جهان وانسان، درآغاز خلقت همین (صدا)بودکه درپرتو نوره فرمان کن فیکون خداوندی پدیدهٔ زمین وآسمانها وکهکشان هااعلام گردید، وبه اساس همین صدای ملکوتی خالق جهان بودکه به پیامبراسلام سورة(اقرا) نازگردید، و بالاخرهمین صداست که درآغازمثنوی معنوی مولوی درآواز نی تجسم میگردد ومیگوید:

بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند...
درهمین راستاصدای هنرمندموسیقی چه ازحنجرهٔ دنلوازخودش وجه ازپیچ وخم سیم هاوتارها ودهل وسرنا وامثال آن کیفیت جاویدانی و ملکوتی صدای نخستین رامنعکس میسازد. صوفیان وخانقاهیان باززمزمه های روح انگیز وسرودهای ملکوتی باخالق کون ومکان ارتباط معنوی میگیرند ودرنیایش وستایش خالصانه از او یادمی کنند.

شمس تبریزی میگوید درخارج وماورای این جسم فانی ام صدایی را میشنوم که مراپیهم به علویت وقدسیت جاویدانی فرامیخواند تاازطریق پاکیزگی ومراقبت راستین معنوی به خداوندمتعال نزدیک شوم. در همین راستا باشیدن سی دی ثبت شده وفرآوردهٔ گویندهٔ فرزانه سید مصطفی هاشمی وموسیقی همراه آن، فکرواندیشهٔ انسان به مدارج عالی ملکوتی ومعنویات سوق داده میشود.

درینجا سخنورهاشمی یبئی ازصوفی عشقری را دکلمه می کند:

حدیث عشق سرگن گر علاج غفلتم خواهی
که این افسانه آتش دارد ومن پنبه درگوشم
درین لحظهٔ پراحساس والهام یخش سرودهٔ کلاسیک نغمه سرای نستوه وطن شادروان استادمحمدحسین سرآهنگ دردقترحضرت بیدل طنین اندازمیشود ومن درهمین راستا یادم ازیک محفل با شکوهی میآیدکه بسی سالهاپیش درباغ بابرشاه جمعی ازمطبوعاتیان فرزانه برپا کرده بودند واستادسرآهنگ آهنگی را ازاشعارحضرت بیدل طنین اندازساخت که یکی دویت آن بیادم هست ومتن کامل آنزادردیوان غزلیات ابوالمعانی بیدل چنین یافت :

نه مارا صراحی نه پیمانه ایست دل ودیده غوغای مستانه ایست
ز دل ششجهت شیشه ها چیده اند جهان حلب خوش پریخانه ایست
به هرگردبادی کزین دشت و در تامل کنی هوی دیوانه ایست
گر این است سنگینی خواب ما خروش قیامت هم افسانه ایست
درین انجمن فرصت ما و من همان قصه عشق و پروانه ایست
قناعت به گوشت نگفت ای صدف که درجیب لب بستنت دانه ایست
رفیقان تلاشی که آنجا رسیدم درین دشت دل نام وبراندا ایست
مباشید غافل ز وضع جنون به هر زلف آشفگی شانه ایست
ز تحقیق خود هیچ نشکافتم سرم در گریبان بیگانه ایست
جویدل توان ازدو عالم گذشت اگر یک قدم جهد مردانه ایست

معرفی مختصرنشریهٔ شیداری یا سی دی (کعبهٔ دل) سخنورخوش آواز وباتدبیر وپرتعبیرجناب سیدمصطفی هاشمی رابه آرزوی صحت و سعادتش وفرآورده های بیشتری درین راستا، بااین دکلمه اش (در حریم جاویدان عشق) خاتمه میدهم :

عشق از ازل است وتا ابدخواهدبود جوبندهٔ عشق بی عددخواهدبود
فرداکه قیامت آشکارا گردد هرکس که نه عاشق است ردخواهدبود

حامد حسینی

کلینن ، کالیفرنیا

ابوالمعانی بیدل (۲)

بیدل چون عارف پرتکاپو به تحقیق می پردازدوباکشف حقایق عطش باطنی خودرا فرومی نشاند. اوبه آئینه رومی آورد ومیخواهدبا تشعشع زلال گونه اش از زنگبارذهن بکاهد ودل وسینه اش راآمادهٔ جذب حقایق ومعارف گرداند.

«دل حیرت آفرین است هرسو نظرگشایم

درخانه هیچکس نیست، آئینه است و ماییم»

بیدل بارباردرموردآئینه سخن گفته وجندین غزل ناب درباب آئینه دارد، بدین جهت اورا شاعرآئینه هم گفته اند. اینک

چندییتی ازیک غزل دربارهٔ آئینه:

«نیست محروم تماشا جوهراندرآئینه نیست
جلوه میخواهی نگه می پروراندرآئینه
دل چوروشن شدهنرهامحوحیرت میشود
موج جوهرکم زند بال وپراندر آئینه
دل مصفاکرده راازخودنمایی چاره چیست
ببند اول خویش راروشنگراندرآئینه»

او از زهد و زاهد بی عمل گریزان است وبه زاهد بیدرد ومزور چنین اشاره میکند:

«بهارآمد توهم ای زاهد بیدرد تزویری

چمن گل، شیشه قلقل، یارمستی، من جنون کردم »

ما ومن درفرهنگ بیدل جز دویی ونفاق ارمغانی نداردواو این داعیه راساکت وخموش می خواهد، چنانچه گوید :

زین ماومن که داریم آفاق درخروش است

ایکاش سرمه گردیم تا این صدا نشیند

عبدالخالق صوفی مشرب که پیشهٔ نظامی داشته، نظربه ادارت و اخلاصش به مرشد(طریقت قادریه)، اسم پسرش راکه درسال ۱۰۲۳خ تولد یافت، عبدالقادر گذاشت که بعد بنام میرزاعبدالقادر

بیدل معروف گردید. بیدل دراول (رمزی) تخلص میکرد وبعداز مطالعهٔ این رباعی حضرت سعدی :

گرکسی وصف او زمن پرسد بیدل ازبینشان چه گویدباز
عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید ز کشتگان آواز

تخلصش رابه (بیدل) تعویض نمود.

حضرت بیدل سایهٔ پدرش رایش ازچهارسال برسر نداشت، مادرش اورابه دبستان برد و او درطرف هفت ماه باسوادگشت وقرآنکریم رادریکسال آموخت. بعدازفوت پدر سرپرستی اوبدوش کاکا وشاگردپدرش میرزاقلندر رسید که بیدل رادرسردن شعرو اکمال دیوانش دربیست سالگی تسویق و ترغیب نمود. بیدل علوم متداول رابامطالعهٔ دقیق فراگرفت وجون عارف ژرفنگر در گرو اندیشهٔ(وحدت وجود) گرایید.

اخیرآداکترسیدحشمت حسینی نگارش دقیق وعالمانهٔ باعنوان (بیدل صاحبدل) دارندکه دربارهٔ اندیشهٔ وحدت وجود بیدل مینگارد: «اندیشهٔ بیدل اندیشهٔ وحدت وجود وبگانگی است... » بیدل دریک رباعی خویش وحدت وجود را چنین به اثبات رسانیده است :

هرچیزکه خواهی عددش گیر دوبار یک ساز زیاده وسه چندش بشمار
بعدتقسیم به شش هرانچه باقی ماند دربیست ودو ضرب کن(الله) برار
به اساس مفکورهٔ وحدت وجودی که دررباعی فوق نهفته است،

هر اسم و هر شئی راکه انتخاب نماییم وحروف آنرابه حساب ایجد مطابق فرمول فوق محاسبه کنیم، بدون استثنا عدد(۶۶) استخراج میشودکه به حساب ایجد عدد ۶۶ الله است.

بیدل باری به سلک نظامی گرایید ومیگویدوقتی اسم مراپرسیدندبه شوخی گفتند دربین اینهمه شیردلها وپردلها بیدل چه خواهدکرد! اوبعدازمدتی از ربط وضبط نظامی روگردانید وبه سیروسیاحت پرداخت. بیدل میگویدجایی رسیدم که شخصی اسپش رامیفروخت وازآن تعریفهایمیکرد. من باوی شرط بستم که هرگاه ازمن جلوتر برود اسپش رامیخرم. هردو دویدیم ومن برنده بودم!

بیدل درمورد سیروسفرش رباعیی دارد:

از مرکز هندتا خط ملتانش وزحد عراق و یزد وکاشانش

درهرمعموره که کردیم گذر اول دیدیم سواد گورستانش

حضرت بیدل بار بار ازبدخشان یادمیکند واز خوست وفرنگ وخراسان یاد دهانی دارد. نظربه تحقیق وتتبع دقیق وعالمانهٔ جناب استادسیدمحمدداؤود حسینی عارف، شاعر وخطاط معروف وطن درموردزندگینامهٔ حضرت بیدل و اصطلاحات کابلی وی مینگارد: بیدل چنین باربه کابل سفرنموده وزیارت مرشد شوریده وآزادهٔ خویش شاه فاضل صاحب واقع ارگ شاهی(این زیارت قبل از اعمار ارگ شاهی درزمان امیرعبدالرحمن، درهمین محل وجود داشت که بعداً داخل محوطهٔ ارگ شد) مشرف گردیده وبیکی دوشبی رادرمسجد گودری درسراجی کابل سپری نموده است.

بیدل درزمان حیات به تدوین دیوان غزلیات، مثنوی عرفان، مثنوی محیط اعظم، مثنوی طورمعرفت، مثنوی طلسم حیرت، رباعیات، چهارعنصر، رقعات و نکات پرداخت که درنظم ونثر دری بینظیر و درقله های ادب دُرْفشانی وتششع دارد.(دنباله درصفحهٔ ششم)

د دیپلوماسی در جهان خطرناک (دنباله ازصفحهٔ اول)

زیرا طرفداران غنی مجدانه کوشیدندمردم این ولایات رابه پای صندوقهای رای بکشاند، درغیرآن همهٔ شان جانب طالبان رامی گرفتند. !!! (آقای وزیرخارجه نگفته که چطور وبه چه دلیل به این نتیجه رسیده!مترجم) سهمگیری مردم را درانتخابات موردستوال قرار دادن امنیت کشوررابه خطر مواجه میساخت. ماپروسهٔ رابکارگیریم که عبدالله راشریک قدرت نمایم.

ما درمرحلهٔ حساس مذاکرات قرارداشتیم که حرکتی ازجانب غنی صورت گرفت که باعث تعجب ما شد، آن پیشنهادحکومت وحدت ملی بود! من همیش فکرمیکردم که غنی میدانست ایجادحکومت وحدت ملی ازطرف عدهٔ زیادی ازطرفداران اتحادشمال مورد تایید قرارمیگیرد. ممکن غنی آنچه راکه عبدالله میخواست بشنود بیان داشت، شایدهم درجستجوی یک راه حل بود. بهر صورت پیشنهاد اشتراک قدرت بما نفس تازه بخشید.

ماراجع به تقلبات درولایات پشتون نشین وراههای حل فکرمیکردیم که یکبار غنی به من خیره شد وگفت: بیاکه تمام پروسهٔ انتخابات ازالف تا یا بررسی کنیم! من فوراً این نظراقبول کردم. غنی می دانست این پیشنهادش یک حرکت هوشیارانه بود، غنی هیچ باور نداشت که ستادانتخاباتی اش تقلب کرده باشد. برایش گفتم امریکاو عدهٔ دیگری ازکشورها برای مدت بیش از یک دهه دراینکشور سرمایه گذاری کرده وهزارهاعسکرماجان باخته اند، کشورهای غرب ودوست ما برای افغانستان تعهدات درازمدت کرده اند. اگر شمادونفراختلافات تانراکنارنگذاریدوباهم سازش نکنید، عواقب آنچه رخ دهد بدوش شماخواهد بود. من گفتم شماوقت راازدست میدهید وخطرچنگ داخلی درشرف وقوع است، افغانستان درپرنگاه سقوط و تجزیه است .

من دستم رابر شانهٔ غنی گذاشتم وگفتم: اشرف شمارئیس جمهور خواهید بودوعبدالله کمک خواهد کردتاآجندهٔ مشترک راعملی کند. ماتوبایدحاضر به انتقال قدرت به عبدالله باشی وبرایش فرصت بدهی که درادارهٔ حکومت شریک باشد زیرااین کاربه منافع کشوراست.

درحدود۴۵ دقیقه اعضای هردوتیم به حویلی سفارت برای افطار و نمازرفتند وقتی برگشتندگفتند موافقه نمودند. عبدالله برایم گفت: «این موافقه یک نقطهٔ عطف است»وغنی گفت:«موافقت دوجناح افغانستان را ازبحران کشته شدن یکصدهزارتایک ملیون نجات داد !»،من درنستست کنفرانس مطبوعاتی درمقر ملل متحددر کابل طرح مفصل ودقیق موافقتنامه رابیان کردم و گفتم این موافقتنامه ضامن تمامیت ارضی، ثبات ودموکراسی میباشد. بعداز کنفرانس مطبوعاتی، غنی برایم گفت که او زمان کاردارتا باتیم خودمشوره و مذاکره کند وبعد آنرا امضا میکند.

درواشنگتن خبرهای ناخوشآیند برای من میرسید. پروسهٔ بازنگری هاو نظارت ازآنها بخوبی پیش نمی رفت، اعضا هردوتیم در موقف رئیس اجراییه اختلافات داشتند، آیا اوصلاحیت تدویرشورای وزیران رادارد؟ درتقرر و تعیینات نقش دارد؟

من میدانستم که غنی برای انتقال قدرت وصلاحیت ازنظربرندهٔ انتخابات مشکلات دارد. رنگ قرارداد هنوزخشک نشده بودکه قراردادبه تارخام آویزان شد! درماه اگست باردیگریکابل سفرکردم، مشکلات هردوجناح را شناسایی وخواستم غنی وعبدالله مشکلات راحل کنند. من در سوم سپتمبر تلفونی باهردو غنی وعبدالله صحبت کردم وراجع به اهمیت این قرارداد صحبت مفصل کردم. من به عبدالله وغنی گفتم که هردودرکنفرانس ناتو که قراربود به کاردیف انگلستان دایرشود اشتراک کنند واختلافات سیاسی شانرا کنار بگذارند وبرای رفاه وپیشرفت کشورشان تلاش کنند.

در۱۷سپتمبرعبدالله شورای حمایه کنندگان خودرا دایر وازیشان خواست از موقفش حمایت کنند. چون حمایه کنندگان عبدالله مشکوک بودند، ازمن خواستند که دریک تلفون چندجانبه از امریکا با ایشان صحبت کنم واطمینان دهم که موقف عبدالله بحیث رئیس اجراییهٔ حکومت وحدت ملی مشخص شده است . این کارصورت گرفت، من برایشان گفتم که عبدالله از ایشان به خوبی نمایندگی کرده است، بجزازتشکیل حکومت وحدت ملی دیگرراهی نبود ! «شایدموافقتنامهٔ حکومت وحدت ملی همه چیز رادیرنداشت باشد اما یک موافقتنامهٔ خوب وعادلانه است وبه تیم شماقدرت واقعی و نفوذحکومتی میدهد.»جریان موج تغییرکرد. اکثریت ازعبدالله حمایه کردند. باعبدالله در همان هفته صحبت کردم، او ازمن تشکر کرد واظهارنمودبدون تعهدات امریکا مذاکرات به این نتیجه منجر نمی شد!. در۱۸ سپتمبر تیم من مصروف مذاکره با کاندیدان یعنی عبدالله وغنی بودندوگفتندکه این دوشخص محترم قبل ازامضای قرار داد نمی خواهند دریک اطاق بنشینند واختلافات شان بالای واژهٔ دری است. مامجبوربودیم یک واژهٔ دری که معنی «منصفانه یا عادلانه»رابدهد اختراع کنیم. !!!!رازدیپلوماسی درجهان خطرناک این است که به نرمی صحبت کن ویک دکشنری دری باخودحمل نما!

به تاریخ ۲۱سپتمبر غنی وعبدالله رسماً موافقتنامه را امضاکردند، که لحظهٔ خوشی بود. (؟؟؟؟!!) /

چه کسی دستاورد های جهاد را ابرید داد؟ (دنباله ازصفحهٔ اول)

درعین حال ما از نزدیک خودشاهدچندگانگیها، خلاف ورزبها و کار شکنیهای مداوم اوبودیم تابالآخره کارش به پناهندگی در ایران کشید.

من او رادر سرخاب درحالی همراهی میکردم که در اوج غرور و نخوت خود قرارداداشت وبه توان وقدرت خود سخت می بالید وبه پند واندرزنزدیکان خود هرگز گوش نمیداد وحتی به نصایح بزرگان نهضت اسلامی که درآنزمان در شهرپشاور بخاطر جلوگیری از بروز تشنج و جنگ میان مجاهدین حین تجمع نیروهای شان در اطراف کابل پس از آغاز فروپاشی رژیم کمونیستی گردهم آمده بودند، با بی اعتنایی پشت پا می زد.

بنده درکنارحکمتیار به گوش خود صدای شهید احمد شاه مسعود را میشنیدم که ازطریق مخابره باکمال تواضع ازحکمتیارخواهش می کردتابه پشاور برگشته درتفاهم باسایررهبران احزاب جهادی، یک حکومت مشترک و وسیع البینادراتشکیل داده و یکجا باهم و بدون کدام جنگ ودرگیری وارد شهر کابل شوند. مسعودشهید میگفت که کابل سقوط کرده، کمونیستهاآماده تسلیم دهی کامل قدرت به مجاهدین میباشند و من خودم هیچ امتیازی برای خود نمی خواهم و اکنون مرحله جنگ گذشته ومرحله سیاست بمیان آمده، پس نباید کاری کردکه منجربه بروز تشنج و درگیری بی مورد میان مجاهدین گردد. اماحکمتیار لجوجانه به اوجواب ردمیدادومکرراً تأکید می ورزید که میخواهد باغرور سلاح ویرق های سبز وارد کابل شود.

البته درآن زمان دلایل او برای ما خیلی موجه به نظر می رسید، چون ما ازاول به آن تسلیم بودیم وهیچیک ازما جرأت نمیکرد تا برای او حرفی را که مسعود میگفت، تکرارنموده و یالاقل از بابت نصیحت اسلامی یادآور شودکه سنت نبوی برای ماسافارش میکندکه تا زمانی که میتوان از راه های مسالمت آمیزبه هدف نایل آمد، پس نبایدبا دشمن واردجنگ شد. لذا همیشه مهرسکوت برلب داشتیم و یکجا با حکمتیارصاحب خواب وخیال ورود فاتحانه به شهر کابل طی یکی دو روز آینده را در سر می پروراندیم.

در روز بعدی جریان گفتگوی مخابروی شیخ محمدقطب (برادر سیدقطب) باحکمتیار رادنبال مینمودم که به اوتوصیه میکردتاازاقدام یکجانبه در قبال فتح کابل دست بردارد ودرتفاهم باسایرمجاهدین، روی تشکیل یک حکومت عبوری جهت تسلیم گیری صلح آمیز قدرت در کابل موافقه نماید. استاد محمد قطب که در صحبتش با حکمتیار اندکی تند وجدی بود، به اومیگفت نباید تنهاخود را برحق ودیگران رایکسره باطل تصورکرد. چون انسان هر اندازه که صادق، دوراندیش و پاک نفس باشد، بازهم ممکن است اشتباه کندوبه خطا رود. اماحکمتیار که دارای هیچیک ازین خصلتهانبود، به او اطمینان میدادکه گویا مجاهدین هرگز باهم نخواهندجنگید. این در حالی بود که افرادمسلح او برای حمله علیه کابل آمادگی میگرفتندو خودش هم میدانست که درآنجا حتماً بامجاهدین تحت فرمان احمدشاه مسعود درگیر خواهند شد.

حالا من اعتراف میکنم که خودم نیزهمانروزباحکمتیار درجزم دروغ وفریبکاری شریک شدم و از او خواستم تا به استاد محمدقطب پیشنهاد کند تا مجدداً با سایر خیرخواهان در پشاور گردهم آمده و طرح تازهٔ راتصویب و بعداً با حکمتیاردرتماس شوند. حکمتیار بلافاصله این نظر را به شیخ محمدقطب منعکس ساخت تابتواندآنها را برای مدتی دیگر مصروف نگهداشته وخودش با کسب وقت طبق پلان قبلی در روزمابعد نیروهایش را وارد کابل ساخته و بدین ترتیب همه رادرمقابل یک عمل انجام شده قراردهد.قبل از پایان تماس مخابروی فوق الذکر، اسامه بن لادن نیز که درآنزمان یکجابا سایرمیانجیگران عرب درپشاور بسرمیبرد، روی خط آمده و مراتب نگرانی خود را از بابت حتمیت بروز جنگ داخلی میان مجاهدین در صورت ورود جداگانه و بدون توافق قبلی به شهر کابل به حکمتیار ابراز داشت. حکمتیار به او اطمینان داد که گویا احتمال بروز جنگ میان مجاهدین وجود ندارد و هماندم صحبت خود را با بن لادن قطع نمود. دراثنایی که حکمتیار ازدستگاه مخابره دور میشد، هنوزصدای بن لادن به گوش میرسیدکه به تکرارمیگفت:«انجینر صاحب! می شنوید!»! اما حکمتیار به او اعتنایی نکرد و راه خود را پیش گرفت. اینجایی که همکاران حکمتیارگوشی رابرداشت و به بن لادن گفت که انجنیرصاحب رفت. درست در روزمابعدبودکه دروازه های جهنم بروی شهر کابل گشوده شد. شاید این آخرین صحبت میان حکمتیار و بن لادن بوده باشد تا بالاخره حوادث طوری آمد که امروز یکبار دیگر هردو را باهم مرتبط ساخت.

آری، این است گلبدین حکمتیار که هفته گذشته هواداران القاعده بیعت او به اسامه بن لادن را جشن گرفتند و باید هم که جشن می گرفتند. چون شخصی مثل حکمتیار که جزخود کسی را نشناخته و فقط به زعامت خود سخت ایمان دارد، اینک دست بیعت به شخص بیگانه مثل اسامه بن لادن دراز کرده که هیچ نسبتی به افغانستان و مردم آن نداشته و خود در گذشته های نچندان دور به داشتن ورقه

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

مهرشده ازجانب انجنیرصاحب ضرورت داشت تا سلامت و مصونیت او راحین رفت و برگشت هایش در مناطق تحت کنترل حکمتیار تضمین نماید. راستی این خودیک معماوجای بس تعجب بوده ودرعین حال یک واقعیت عینی مهم درتاریخ جریانهای تندرو اسلامی به حساب می رود ! /

ناتوانی محمدظاهرشاه ... (دنباله ازصفحهٔ دوم)

من نزدآن استادرفتم وبرایش گفتم که فرمول آب H2Oاست نه HOواخیلی پافشاری بالای HOکرد! دیدم که مرغ آن بیچاره گک یک لنگ داردوهم عضو حزب وسپاه انقلاب است، اگریشتراصرارکنم برایم نقص میکند، اضافه چیزی نگفتم واز اتاقش خارج شدم وبه شاگردان گفتم که فرمول آب H2Oاست نه HO

به همین ترتیب تاسال۱۹۷۸ حدود۳۷۴۵ افسرنظامی کشور غرض تحصیل به شوری اعزام شده بودندکه اکثرمطلق با ایدیالوژی مارکسیسم لیننیسم عبار وبرای پیاده کردن اهداف شوروی در چوکات کی جی بی و حزب کمونیست شوروی تعلیم وتربیه دیده بودند. درین آناهعهٔ انگشت شمارشان وقتی بازگشتند وازاهداف شوم آن دربرابروطن خودآگاه شدند، از شوروی وروسهانفرت داشتند، ولی ازترس کاری کرده نمی توانستند، واگر کسی دربرابر روس یاپروژه هایشان انتقادمیکرد به جزای آن انتقادخود میرسید !

بیشترین افسران نظامی شوروی دیده وتحصیلکرده های آن حتی پیش ازیورش قشون سرخ به کشور، آرزوی الحاق افغانستان رابه اتحادشوروی در سرمیپروردند. این طرزدیدآنها عین طرزدیدگلبدین است که الحاق افغانستان را به پاکستان درکله می پروراند! ولی فرق گلبدین ازکمونیستهااینست که گلبدین پلان الحاق افغانستان رابه پاکستان طرح کرده وبخاطر تطبیق آن قتل عام و ویرانی وخانه سوزی میکرد ودرمتن آن به خودش می اندیشیدکه قدرتمند ومحبوب آی اس آی شود، اماکمونیستهاالحاق کشوررابه شوروی تنها دردل میپرورانیدند، وتاجاییکه بااکثریت آنها دید و وادید کرده ام هیچ یک شان درهوی قدرتتمندشدن نبودند وفقط به همین اندازه شستشوی مغزی شده بودند که اتحادشوروی بهترین است، زندگی روسها بهترین نمونهٔ زندگی برای مردم ماست ونظام کمونیستی به منفعت مردم است.

بدین ترتیب دیده میشودکه سردارمحمدداؤود بخاطرهمدستی اش باروسهاومحمدظاهرشاه بخاطر خاموشی وبی تفاوتی اش دربرابرتوطئه های روسها برعلیه کشور، نه تهابیه وطن ومردم خویش خاین بلکه به دین وآیین ملت هم خیانت کرده اند. این دوسردار دیره دونی بگذاشتندتاایش ازده هزار جوان معصوم کشوربه شوروی برده شوند تا باافکار کفروالحاد کمونیسم، آرامتر برای ریشه کن کردن دین مقدس اسلام دوباره به وطن فرستاده شوند. چنانچه پیشترهم نوشتم، روی همین ملحوظ بود که روسهادرآثار ونوشته هایشان دورهٔ سلطنت محمد ظاهرشاه رادورهٔ طلایی برای پخش وگسترش کمونیسم قلمداد کرده اند !

شواهدتاریخی نشان میدهدکه سردارمحمدداؤود عمداً وقصداً ازدل و جان همدست وهمپیمان روسهابود، ولی برای محمدظاهرشاه ازتوطئه وپلان شوم روسها به همدستی سردار داؤود، نه تنهایکبار بلکه بارهاچه ازطریق اشخاص سلطنتی وقرب شاه چون شاه محمودخان وشاه ولی خان وجه ازطریق اشخاص خیراندیش غیرخاندانی چون شادروان داکترعبدالمجیدخان گوشزد شده است، که هر بار او در برابرآن هوشدارها خاموشی وبی تفاوتی اختیارنمود.

شوروی طی سالهای سلطنت محمدظاهرشاه بااستفاده ازنفوذ سردار داؤود بیش ازهفتاد ودوپروژه را درافغانستان به ارزش بیش ازسه بلیون دالر سرمایه گذاری کرده بودکه ازجمله پنجاه ودو پروژهٔ آن مستقیماً توسط کارمندان شوروی اداره وفعالیت می نمود، برعلاوه درتأسیس شصت پروژهٔ دیگرنیزبا دولت سردار داؤود به موافقه رسیده بود. درمتن اکثریت این پروژه هایپلان گسترش کمونیسم والحاق کشوربه شوروی نهفته بود. مثلاً زمانیکه جرمن ها به دولت افغانستان برای احداث شاهراه شمال کشورکه ازطریق منطقهٔ دوشاخ صورت میگرفت پیشنهادکردند، که ازنظرجیوانجنیری مصون تر و اقتصادی تربودوبرفکوجهاشاهراه راتهدید نمیکرد، روسهابر دولت ظاهر(دنباله درصفحهٔ هشتم)

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 27, Issue No. 1051 , October 24, 2018, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief:
Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075
Tel:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

منافع شخصی بر منافع ملی شماره های ۹۷۷،۹۷۸ و ۹۹۲ امید، دستگیر- کرزى حامى طالبان رهبر ناکام و خاین ملی باید محاکمه شود شماره ۱۰۰۹ امید، دستگیر- بهتر است اشرف غنى احمدزى استعفا کند شماره ۱۰۴۳ امید). امید مورد توجه قرار گیرد.

از زمینه استفاده نموده میخوام به کاندید های ریاست جمهوری افغانستان نکات و مشکلات ذیل را خاطر نشان سازم تا پلان های اصلاحی خود را ار همین حالا مد نظر گرفته طرح نمایند:

- حکومت مؤقت نمى تواند مشکلات را حل کند.

-بر انتخابات توجه عمیق عطف گردد، وقت کم و دشمن در کمین است.

-مردم از قدرت خود استفاده نموده به هیچکس رشوه ندهند و با رشوه ستان جداً از در قانون پیشآمد شود.

-مردم باید درقسمت امنیت خود بیدار بوده آمادۀ دفاع از خود و همکاری با حکومت باشند.

-مردم به مظاهرات مدنى خودجهت اقناع و ظهورعدالت و مساوات دوام دهند.

-خاینین ملی شناخته شده در محضر عام به کیفر اعمال رسانیده شوند.

-با طالبان صلح ممکن نیست زیراکه آنها نه به اسلام عقیده دارند ونه به والصلح خیر. برایشان دوهفته وقت داده شود تا سلاح خود را بحکومت تسلیم نمایند. بعد از آن مدت و عدم پیروى از خواسته های حکومت نظامیان باید فعالانه در پی پیدایش شان در سر تا سر مملکت تحت عنوان»پاک کارى از شياطين□ آنها را پیدا کنند و به اساس امر جنرال رازق همه از بين برده شوند.

-پاکستان با ادعاى یک مملکت اسلامى (؟) نتوانسته اند با پیروى از تعليمات قرآنى و احادیث نبوى□ برای افغانستان یک همسایۀ خوب باشند. ولى متأسفانه، خود را دشمن قسم خوردهٔ افغانستان اعلان کرده اند. صبر مردم افغانستان به سر رسیده است. اگردر پالسیى های حکومت جدید عمران خان درشش ماه آينده تغییرجدى و صادقانه رخ ندهد، افغانستان باید با هندوستان پیمان امنیتی نظامى امضا کند و اسرائیل را برسمیت بشناسد.

-قانون اساسى با علاوه نمودن ضمايم از طرف پارلمان افغانستان تجدید شود. با داشتن پارلمان قوی به جرگۀ کبیر یا لویه جرگه ضرورت نیست! جرگه ها عنعنۀ محلی پشتونهاست که در تاوه خانه ها، مساجد و دیره ها صورت میگیرد و حق شان است که دوام دهند اما این نوع جرگه ها، گذشته ازینکه بمفاد دولت است نه مردم، شکل ملی سرتاسرى افغانستان را به هیچ وجه گرفته نمیتواند.

-دو یا سه احزاب عمده بمیان آید و به هرکس که در افغانستان تولد شده است اجازه داده شود که خود را کاندید کند.

- کاندید شدن به شورا، اعیان و ریاست جمهوری حق هر فرد ملت افغانستان است که در آنجا تولد شده نه اتباع افغانستان. ما که تابعیت امریکا داریم قانوناً مستحق کاندیدای ریاست جمهوری نیستیم اما فرزندان و نواسه های ما که در خاک امریکا تولد شده اند از همه حقوق سیاسى، اجتماعى و مدنى برخوردار اند.

-عدالت و مساوات بهر قیمتی که میشود باید جاگزین این بیعدالتی و عدم مساوات گردد.

اقتصاد و تجارت سالم بدون یک سیستم مواصلاتی زمینی و هوائی امکان ندارد. درین باره توجه جدی عطف گردد. تیکه دارانى که کلوخ مانده اند و از آب گذشته اند و سرک های خام پخته نما ساخته اند مجازات شده مصارف باز سازی این نوع سرک ها بر آنها حواله گردد.

-دهقانان ما مردمان زحمت کش ما بوده برای وطنداران ما غذا و میوه و انرژى تولید میکنند. برای نگهدارى تولیدات شان سرد خانه های مجهز و سامان پاک سازی میوه های خشک وغیره برای صادرات بکاراست واقدامات هرچه زودتر و با کفایت ضروریست.

مراسلات و ارتباطات الکترونیکی و پوسته رسانی بهتر شده است اما مردم به سیستم «انترنت و وایفای» قویتر ضرورت دارند. -روشنی برق یک ضرورت اساسی وبايست شمرده میشود. با وجود آبهای سر زمینی غنى شرم است که ما برق را از خارج صادر میسازیم. در ظرف دو سال آينده باید هیچ کنج وکنار مملکت بی برق نماند. جرم کسانیکه پایه های برق را تخریب

لحظه باجناب داکتروهاب (دنباله ازصفحهٔ سوم)

امروز نواسۀ تولد ناشدهٔ ما در امریکا هزارها دالر قرضدار است. مردم وطن باید بدانند و نباید کورکورانه برای رسیدن به امریکا از هر چیز خود تیر شوند و تلاش کنند تا در منجنق تفوق طبى سفید پوستان که به دیگر اقلیتها به نظر نفرت مى نگرند، روبرو شوند. ما در افغانستان شاگرد شان را داریم ببینید که تا چه اندازه تفرقه در بین اقوام انداخته تا درجو کی ارگ میخکوب بمانند.

من طرفدارالغای انتخابات وحکومت موقت نیستم، مزۀ تلخ آن حکومت موقت کرزى تا هنوز زجرت ده است، بفکر من یگانه راه نجات افغانستان انتخابات و فعالیت های مدنى است، زیرا:

۱-یک حکومت کارى (؟) غیرجمهورى وغیر دموکراتیک

و نیسجه نظامى بفکرمن خیلی ها خطر ناک است و دشمن این روز را ازخدا میخواهد. هنگام حکومت انتقالی همین نیسجه تکنوکراتهابود که از اروپا و امریکا چون موروملخ به کابل سرازیر شدند، نمى خواهم باز آن صحنه در تیاتر مخروبهٔ افغانستان تکرارأ تمثیل شود و دزدی و فساد بیشترتر رایج گردد.

۲-وظایف حکومت کارى راکه شماپیشنهاد کرده ایدمیدانم از ضمیر پاک و قلب دلسوزتان نشأت کرده است. بدون پوره دموکراسى و حکومت قانون رخ دیگر تربوزعبدالرحمان خانى و مهمندى دور داده میشود و باز جوانان هزاره و تاجیک و اوزبک وبعضى پشتون های ما روانۀ محابس خواهندشد و ناپدید ها ازدیاد خواهد یافت. درمملکتى که رئیس دانشگاه سابق آن درخارج آرام زندگى داردوعوض رهنمائى صادقانهٔ محصلان دانشگاهها میخواهد تیورى یک لنگۀ خود را بفروش برساند چگونه امکان دارد که تحت شرایط فعلى درافغانستان عدالت و مساوات وامنیت ازطرق نیمه دیموکراسى بر قرار گردد. جوانهای ما به مربیان دلسوز و آراسته به ضمیر پاک و دانش دینى و مدنى منطقى ضرورت دارند.

۳-با یک پلان امریکا وحمله برشهر مزار شریف همه طالبه هاقلع وقمع گردید، ملاعمرحاضر باتسلیمى شد که کرزى نپذیرفت و خود را خائین ملی ساخت. امریکا پلان تعقیبى نداشت و همه را به پاکستان و مشرف واگذار شد که امروزهم افغانستان و هم امریکا در قهقراى گودال تباهى مادی و معنوى از طرف انتحاریون پاکستانى و داعش های خودساختۀ امریکا غرق بوده دست وپاچه شده اند. طالبانى که روس ها را کافر صدا میزدند و زنده پوست میکردند امروز با روسیه دشمن دین و دنیای مردم افغانستان برهنمائى کرزى قوماندان اعلاى شان، بضدغیرپشتون ها پیمان مى بندند؛ گوئى کافران دیروز برادران مسلمان امروزشان شده ومسلمان های اصیل اوزبک وتاجیک و هزاره و دیگران نا مسلمان شده اند که درمقابل شان خود را باید به جهنم بفرستند.

۴-من باشما موافقم که برامریکا فشار آورده شود (ستوال نشود) تا پیمان امنیتی را تطبیق نماید ورنه از خاک ما خارج شوند تا موضوع یکطرفه شود. ولى این کار فعلاً نا ممکن است زیراایلیونها دالر مصرف کرده اند و هزاران فرزندخود را ازدست دادند تا از یکسو خود را در کنار روسیه و چین برسانند و از جانب دیگر ثروت های زیر زمینی ما را به تاراج ببرند و زرع خاشخاش رواج دهند تا قسمتی از مصارف خود را تهیه نمایند . آنها خوب میدانند که حکومت افغانستان به دالر شان معتاد شده اند.

۵-با پاکستان تاپشتونهای ماخودرا افغانستانى وطندوست نسانند و باپشونخواهان آنطرف خط دیورند از یک زبان و کلچر و یک پدر نگذرنند امکان ندارد که صلح و امنیت در افغانستان بر قرار گردد. همین رابطهٔ کاذب پشتونهای اینطرف وآنطرف خط است که پاکستانى ها به اساس پلانگذاری بادار شان انگریز ها استفاد میکنند، تفرقه میاندازند و حکمروائى دارند.

۶-دوام کشتزارهای خاشخاش جزءستراتژی امریکاوانگریز پنداشته شده است، میخواهند تجربهٔ ویتنام وقاچاق تریاک را با وسایل ترانسپورتى نظامى در افغانستان تکرار نمایند؛ بعد ها فسمیکه میدانید روی این تجربه فلمى به اشتراک دینزرواشنگتن به پرده های سینما ظاهر گردید. با آمدن انگریز ها در هلمند تولیدات تریاک و مربوطات آن چندین باراضافه شد و مردم را با خرید حاصلات شان بیشتر تشویق نمودن که بیشتر خاشخاش زرع نمایند. فرزندان صالح چون جنرال رازق ضرورى است تا جلو چنین خیانت به مردم افغانستان گرفته شود. بخاطر باید داشت که زرع خاشخاش تا اواخرسال های ۷۰ در افغانستان نادر بود و افریدى ها تاجران مشهورتریاک بودند. دراثربیخبرى و یا همکاری حکومت سبب شد تا تمام وسایل زرع و ترکیب و تولید آن از پاکستان به افغانستان انتقال داده شود. به یقین شنیده ام که: قاچاق تریاک ازسرحدات شرقى به سرحدات غربى افغانستان توسط امبولانس های سره میاشت انتقال میافت.

بشما هم عقیده هستم که ازبالا تا پایان (ازشرق تا غرب) سیربین های این وضع اسفناک مرتکب خیانت در برابر کشور و ملت خود شده اند من قدم فراتر گذاشته نوشته ام: (دستگیر – ترجیح

ناتوانى ظاهرشاه ... دنباله ازصفحهٔ هفتم)

ظاهرشاه فشار آوردند تا ازقراردادباجرمنها بگذرد وبه همدستى سردار محمداؤود طرح اعمارشاهراه سالنگ وکوتل راتصاحب کردند، که ازنگاه تخنیکی وجوانجیبرى غیرمصبون ومصارف مراقبت آن سنگین بود وهم استهلاک عراده جات رامى افزود.

هدف پافشارى روسهایکى آن بودتاکشورهای غربى درافغانستان رخنه نمایند، دوم پولى که برای ساختمان آن شاهراه مصرف میشود درجیب خود ایشان بریزد، سوم انحصارتخنیکی برآن شاهراه داشته باشند، چهارم درصورت اغتشاش وبغاوت مردم برعلیه توطئه های روس، مسدودکردن شاهراه کار آسان باشد. پروژهٔ دیگرى که روس هابرای اهداف طویل المدت شان رویدست گرفته بودند اعمارزندان سردارمحمداؤودخان بودکه آنرا به زندان پلچرخى مسمى کردند! و یک مهندس ایتالوى برای اعمارآن استخدام کرده بود، ولى روزگار مجالش ندادچون روسهاز گذشته کشورماخوب آگاه بودند، اعمارآنها به سردارداؤود پیشنهاد کردند. سردارازین پیشنهاد نهایت خورسندشد وباعمارآن خواست روح (ناپاک) کاکایش هاشم راشاد بسازد!

زندان والاحضرت سردارمحمداؤود(پلچرخى) گنجایش پنج هزارنفر رادارد وروسها درفکرآن بودندکه درصورت بغاوت مردم برعلیه توطئه های شان، جای کافى برای بندى کردن آنهاداشته باشند.

اعمارشفاخانهٔ چهارصدبسترهم بخشى ازاهداف طویل المدت روسها برای الحاق افغانستان بودکه درصورت برخورد ملت باروسها وحامیان شان جایی برای تدایى مریضان وزخمى هایشان باشد. برعلاوه یک سلسله تدابییراحتیاطى دیگرهم رویدست گرفته شده بود که ازجمله ساختمان دستگاه برق حرارتى خیرخانه واعمار ذخیره گاههای پترول و روغنیات دربادام باغ کابل بود.

شوروى درمصارفش درافغانستان خیلی زیرکانه عمل میکرد، به تریبى که سردارمحمداؤودهمه منابع زیرزمینى کشور رادراختیار ایشان گذاشته بود وایشان بااستفاده ازین سخاوت سردار نه تنهاهمه مصارف شانراازاستخراج معادن کشوربدست مى آوردند بلکه پول اضافى هم برایشان تولید میشدودرحساب وکتاب نشان میدادندکه افغانستان ازبابت این پروژه یاآن پروژه به این اندازه یاآن اندازه قرضداراست. شواهدى که اکنون افشاشده نشان میدهدکه تنها اندازهٔ گازطبیعى که روزانه ازاغانستان به شوروى انتقال داده میشد، همهٔ مصارفى راکه روسها درافغانستان میکردند تکافو میکردوحتى پول مازاد برای شان فراهم مى نمود.

گاز ذخیره گاه خواجه گوگردک ومنطقۀ جرقدق راساً توسط پایپ لاینها به شوروى انتقال داده میشد، میترهایی که اندازهٔ عبورگاز را نشان مى داد همه ساخت روس، تحت کنترول انجنیران روسى وآن سوى مرزافغانستان درخاک شوروى قرارداشتند. گاز در۲۴ساعت بسرعت سرسام آور به طور متواتر ازمیان این پاییلاین هاعبورمیکرد واندازهٔ آنرا جزروسها کس دیگرى چه انجنیران کشور درمحل وجه اشخاص بلندپایه دروزارت معادن ودولت نمى دانست.

بعضاًواقع میشدکه روسها برای چندین هفته وچندین ماه صورتحساب را به دولت افغانستان ارائه نمیکردند که بعضاً اشخاص وطندوست و پاک رامى رنجانید، اما آنهاچیزى کرده نمى توانستند، چون روسها از حمایه ودوستى سردارمحمداؤود برخوردار بودند! صورتحسابى راکه روسهابه دولت افغانستان میدادند ساختگى وعارى ازحقیقت بود وارقام رادر آنهاطورى ارائه میکردند که هنوزافغانستان رامقروض شوروى نشان بدهند.

روسهاخودگاز راقیمت گذاری میکردند وبه قیمت خیلی ناچیزى آنرا مى خریدندوبه قیمت گزاف بالای کشورهای اروپایى میفروختند، چون گازافغانستان نسبت به گازشوروى باکیفیت عالى بود وباستندرد های غربى مطابقت داشت، لذا مشتریان بیشتراروپایى داشت، ولى روسهاطورى زمینه سازی کرده بودندکه افغانستان را درانزوا قرارداده بودند. ازآمدن کمپنى های اروپایى ممانعت میکردند یابه زور یابه پول برایشان فشارمى آوردندکه در افغانستان پای شانراگذاشته نتوانند وگازافغانستان رابنام گازشوروى میفروختند تاکسى نداندکه در افغانستان منابع سرشارنفث وگازاست.)/ (دنباله دارد)

امید را برای دوستان تان اشتراک کنید. مطمئن باشید از شما ممنون می شوند .

میکنند جزای شان تماس با برق زنده باشد.

پوهنتونها ودانشگاه های ما باید با استادان مجرب دانشمند با دیپلومه‌های حقیقی نه ساختگى پاکستانى آراسته بوده رهنمائى با مسؤولیت را اساس پرنسیپ خود قرار داده به ریسرچ های مستند علمى اقدام ورزند. از پوهنتون ها و دانشگاه های متعدد بی کیفیت جلوگیری شده آنتهاییکه فعالیت غیرعلمى دارند بسته شوند. وزارت تعلیمات عالى که خود باید تعلیمات عالى داشته باشد وطرفدار تحقیقات علمى باشد رویکار آید. (دنباله درصفحهٔ ششم)